

از هر دری سخنی صفحه ۷	در جبهه جهانی کمونیستی صفحه ۲۱	در آستانه ی بربریت نظام سرمایه داری صفحه ۲۱	غول پیکری آفریکوم (مرکز فرماندهی آمریکا در آفریقا) صفحه ۲۱
--------------------------	-----------------------------------	--	---

## از خود بی گانه گی ضد تشکل یابی

کمونیستها اساس شناخت انسانها و از جمله شیوه سازمان یابی و روشهای کار شان را از تلاش برای رفع نیازمندیهای شان از دوران کمون اولیه بشر و لذا متکی بر پراتیک اجتماعی تولیدی وی می دانند. این شناخت در دورانهای مختلف نظامهای طبقاتی بر محور مالکیت خصوصی، که انواع استثمار و ستم صاحبان وسایل تولیدی را بر تولیدگران اصلی جوامع بشری اعمال نمودند منجر به از خود بی گانه گی انسانهای وابسته به طبقات استثمارگر و ستم گر با استثمار شده ها و ستم دیده ها در جوامع مختلف گردید.

گانه گی، خط تمایز روشنی را در مقابله بامناسبات طبقاتی و دشمن زای انسانها باهم کشید. کمونیستها در تلاش برای ایجاد جامعه جهانی بی طبقه، بدون مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و مبادله، از بین بردن از خود بی گانه گی در عرصه ی سهم بری از تولید و خدمات اجتماعی، شعار "کارگران همه ی کشورها، متحد شوید!" را بر پرچم هدایت کننده خود نوشتند.

کمونیسم علمی از ابتدای مطرح شدنش به مثابه ایده نولوژی، سیاست، تشکیلات، سبک کار و فرمان دهی طبقه کارگر، برای تغییر جهان و نجات بشریت از خودبی

براین اساس، کمونیستها در عرصه ی سیاسی "دفاع از منافع آنی و آتی طبقه کارگر" و "طرح برنامه و استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی واحد"، در عرصه ی تشکیلاتی "ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه کارگر" که "مرکزیت - دموکراتیک" مهم ترین رکن مناسبات تشکیلاتی، مبارزه ایده نولوژیک سالم جهت تدقیق مبانی نظری و **بقیه در صفحه دوم**

## از تجربه انقلاب اکتبر بیاموزیم!

۹۶ سال از وقوع انقلاب سوسیالیستی کبیرا اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که پیام آور جهانی نو و فارغ از استثمار و ستم طبقاتی و مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و حاکمیت طبقه کارگر بود، می گذرد. این انقلاب شکافی را که در جهان بین صف عظیم استثمار شونده گان و ستم دیده گان با صف مشتی استثمارکننده گان و ستم گران طی قرون و اعصار وجود داشت، و در یک کلام تمایز بین انقلاب و ضدانقلاب در جهان را دقیقاً معین ساخت و قطب کارگران پرچم رهایی بشریت را از ظلم و ستم و استثمار باهمتی هر چه بلندتر به دست گرفت. در میان مجموعه آموزشهای این انقلاب پیروز پرولتاریائی به یک مسئله ای که هنوز هم برای **بقیه در صفحه چهارم**

## ایست به عوام فریبی در منبر و پشت میز خطابه!

بعد از رئیس جمهور شدن حسن روحانی دودی سرگیجه آور در ایران و جهان درگشت و گذار است که گویا اوضاع و مناسبات حاکمان ایران با دولتهای امپریالیست جهانی متکی بر سیاست "نرمش قهرمانانه" روبه بهبود است و تغییری محسوس در ایران در رابطه با زنده گی مردم به وجود خواهد آمد!

بدون در نظر گرفتن زمان و مکان و وضعیتی که نظام سرمایه داری حاکم بر جهان در خاورمیانه ناشی از بسط و گسترش دادن نفوذ و منافع اش به وجود آورده، این حرفهای عوام فریبانه ممکن است بسیار معقول به نظر آیند، اما واقعیات خشن و سرسخت مبارزه طبقاتی روزانه خط بطلانی به همه ی این ادعاها می کشد!

در این راستا اخیراً حسن روحانی در ۶۸ مین اجلاس عمومی سازمان ملل مدعی شد که تا به حال "گزینه جنگ روی میز است"، «اما امروز بگذارید در برابر این سخن ناکارآمد و غیرقانونی بگویم " صلح در دسترس است."» و یا « امروز جمهوری اسلامی ایران شما و همه جامعه جهانی را به برداشتن گامی فرا پیش می خواند؛ دعوت جهان علیه خشونت و افراطیگری.»

آیا بشر طی هزاران سال حاکمیت طبقات استثمارگر و ستم گر روزی را به یاد می آورد که این طبقات به صلح بین کشورها، ملتها و حتا در درون یک کشور بین مردم آن احترام گذاشته باشند؟ مگر نه این است که هم اکنون خاورمیانه در آتش جنگ های تجاوزکارانه ی امپریالیستی و نیروهای مذهبی افراطی نظیر **بقیه در صفحه سوم**

## صحه گذاشتن بر ازدواج کودکان جنایت عظیم ضد بشری است!

در قانون اساسی رسوای جمهوری اسلامی ازدواج کودکان زیر ۱۳ سال طبق ماده ۱۰۴۱ قانون است به شرط آن که پدر یا جد پدری بتواند موافقت یک قاضی دادگاه را جلب کند.

بر اساس این ماده کثیف ارتجاعی « ازدواج دختران زیر ۱۵ سال با افزایش ۳۵٪ از ۳۳۳۸۳ نفر در سال ۱۳۸۵ به ۳۹۸۳۱ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. حداقل بیش از ۱۵۰۰ دختر زیر ۱۰ سال و ۲۹۵۰۰ دختر ۱۰ تا ۱۴ سال فقط در سال گذشته در مناطق مختلف ایران به طور رسمی و قانونی ثبت شده، ازدواج کرده اند. در حالی که حداقل سن ازدواج در ایران ۱۳ سال است.» (شادی صدر - **بقیه در صفحه پنجم**)

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



### از خود بی گانگی... بقیه از صفحه اول

عملی حزب می باشد و در عرصه ی سبک کارحل اختلافات درون تشکیلاتی را متکی بر "وحدت - انتقاد - وحدت" قرار داده اند. به علاوه سه روش کارمهم پرولتاری یعنی: "تلفیق تئوری با پراتیک - پیوند فشرده با توده ها - انتقاد و انتقاد از خود" را در خدمت به رشد مبارزات متشکل طبقه کارگر و تلاش برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم که برخاسته از پیروی از ماتریالیسم - دیالکتیک در عمل می باشد، با دقت تمام درپیش گرفتند. تا از جمله از خوبی گانه گی را نابودسازند. در یک کلام تغییر جهان برپایه ایجاد تمرکز مادی و معنوی اکثریت عظیم تولیدگران آگاه وظیفه ی بی چون و چرای کمونیستها می باشد. به همین جهت تفسیرگران صرف جهان را که از عمل انقلابی متحد کمونیستها گریزانند، در ردیف تفرقه اندازان و ایجاد تشنت نظری در جنبش کارگری می دانند. چنین درکی از مناسبات کمونیستی انسانها که متکی بر پایان دادن به ظلم و ستم و تبعیضات گوناگون بین انسانها است و به طور فشرده ای با تلاش تولیدی انسانها در هماهنگی کامل می باشد، امروز در جامعه سرمایه داری در مبارزه ی مرگ و زنده گی با دیدگاه بورژوائی و خرده بورژوائی قرار گرفته است که هسته ی مرکزی این دیدگاه منافع فردی و خودخواهانه و تلقین آن در نسل اندر نسل انسانی توسط اینان که گویا بنابه تعریف "انسانها ذاتا خودخواه هستند!" و حاضر به حرکت سیاسی - تشکیلاتی جمعی نیستند، می باشد.

طبقه کارگر بنا بر شرکتش در تولید به راحتی برایش قابل قبول است که اگر قرار است تولیدی در کارخانه ای که کاری کند صورت بگیرد، این بدون طرح مشترک تولیدی، بدون وظیفه شناسی و هم کاری مشترک کارگران برای تولید کالائی معین و در مراحل مختلف تولید آن کالا ممکن نیست به نتیجه برسد. به همین علت از تک روی، گروهی گری و خودستائی بری است و عمیقاً بر این باور است که "توده ها سازنده گان اصلی تاریخ اند".

اما سرمایه دار که هدفی جز افزایش سود و سرمایه خود ندارد، نه تنها تمام حيله ها را به کار می برد تا ماکزیم سود را از استثمار کارگران به دست آورد، بلکه برای افزایش سرمایه اش در رقابت با همتهای دیگر سرمایه دار قرار می گیرد تا بتواند آنها را به زانو در آورده و موقعیت خودش را تثبیت کند. فراتر از عرصه ی اقتصادی

در کلیه ی مسائل اجتماعی، ناشی از این دید زیربنائی، از سیاست "اختلاف بیانداز و حکومت بکن" و تشدید از خود بی گانه گی بین انسانها در موضوعات مختلف جنسیتی، مذهبی، ملی، نژادی، سیاسی، ایده ئولوژیک و غیره نهایت سوء استفاده را می برد تا حاکمیت بلا منازع خود را بر اکثریت عظیم مردم جهان تحمیل کند.

خرده بورژوازی نیز که در رویای رساندن خویش به سطح بورژوازی در جوامع بشری قرار و آرام ندارد، تمام راه ها، اعم از استثمار شدید حداقل کارگرانی را که در واحد تولیدی اش استخدام کرده است، تا تلاش برای رقابت و چشم و هم چشمی با دیگر خرده بورژواهای اطراف و اکناف خود، را می آزمايد. و حتا بعضا در اوضاع سخت ناشی از درمانده گی و پرت شدنش به صف طبقه کارگر در صورت کنار نگذاشتن رویای سرمایه دار شدن تمامی حيله های خود را به کار می برد که طبقه کارگر را تا حدی که بتواند به سوی طرز تفکر و جهان بینی خود بکشاند که در یک کلام "عصای دست بورژوا شدن" می باشد. بنابراین تضادی آنتاگونیستی با نظام سرمایه داری نداشته و خود پایه ای است در حفظ این نظام.

حال با این توصیفات اگر به تاریخ جنبش سیاسی و متشکل کارگران در صد و اندی سال گذشته نظر بیاندازیم متوجه پدیده ای می شویم که اخلاهای رفرمیستی، آنارشیتی، و اپورتونیستی و رویزیونیستی راست و چپ عمده تا از جانب خرده بورژواهایی که به عضویت حزب پیشرو طبقه کارگر در آمده بودند، صورت گرفته و در صف مبارزاتی محکم و استوار کارگری در جهان چنان انشعاباتی به وجود آورده اند که مانع آن شده اند تا طبقه کارگر بر اساس آموزشهای کمونیسم علمی و اثبات شده در عمل پیروزیهای بیشتری را در مبارزه برای براندازی نظام جابرانه ی سرمایه داری به دست آورد.

آیا ادعاهای باکونین و بلانکی، پرودون و برنشتاین، کائوتسکی و پلخانوف، تروتسکی و خروشچف، چن دوسیو و تنگ سیانو پین و امثالهم به رشد دادن وتقویت جنبش کارگری و کمونیستی در این صد و اندی سال درست از آب درآمدند، یا به تفرقه این جنبش جهانی منجر گشته اند؟ در حالی که آن چه که کمونیسم علمی توسط مارکس، انگلس، لنین و مائو تدوین و تکامل یافت و در عمل توسط کمونیستهای راستین به کار بسته شد، با تحلیلهای نظری و شرکت عملی در جنبش کارگری و توده ای و پیروزیهای

مبارزاتی آن، اعتبار کمونیسم را در جهان بسیار افزودند؟

امروز مدعیانی که درک درستی از حرکت تاریخی طبقه کارگر ندارند و یا آگاهانه برای اخلال در آن قبای کارگری برتن کرده اند، بدون این که پراتیک کارگران حداقل مْهری بر صحت نظرات آنان زده باشد، برای نفی استواری و استحکام تئوری کمونیسم علمی، نفی دستاوردهای عظیم جنبش کارگری و کمونیستی و بلغور کردن ایده های ضد کمونیستی و ضد کارگری "مراکز فکری بورژوائی" در سطحی جهانی، به "نقد کمونیستی" تئوری و پراتیک گذشته جنبش کارگری تحت هدایت کمونیستها پرداخته و چنان تفرقه ای را در جنبش کمونیستی و کارگری به وجود آورده اند که با وجودی که اکنون نظام سرمایه داری در عالی ترین سطح رشد خود در عمق فساد تا خرخره فرورفته و با اعمال بربرمنشانه ی قرون وسطائی بر کارگران و زحمت کشان جهان و بر ملل تحت ستم هنوز حکمرانی می کند، این مدعیان دستاوردهای انقلابی طبقه کارگر در قرن گذشته را یکی بعد از دیگری با دید مطلق گرایانه و تخیلی خود نفی کرده و به ایجاد تفرقه و تشنت در میان کمونیستها و کارگران می پردازند!

طبقه کارگر ایران، تفرقه گرانی که جدائی عظیمی را جان سختانه تحت عنوان دفاع از طبقه کارگر در ایران در جنبش کمونیستی مرسوم کرده و تفرقه کمونیستها را عین پیش رفت به حساب آورده و به رسمیت می شناسند، هرگز از زمره مدافعان راستین خود نخواهد دانست و آن کارگرانی را که نا آگاهانه و یا احساسی تن به چنین تفرقه داده اند و از آن دفاع کنند، رفقای مرتد خود خواهد دانست که اصول علمی کمونیسم را محکم در دست نگرفته و به دنبال سیاست بازیهای خرده بورژوائی افتاده و به فرقه گرائی گرویده اند.

در شرایطی که به علت سرکوب وحشیانه، نظام سرمایه داری مذهبی شدیداً مانع متشکل شدن طبقه کارگر شده و با زندانها و شکنجه ها و اعدام کارگران و روشن فکران انقلابی و کمونیست، حرکت تندروار کارگران به پیش را سد نموده است؛ در شرایطی که روشن فکران چپ مدافع طبقه کارگر در جنبش کمونیستی ایران نفوذ فراوانی دارند، عدم حرکت آنان که خود را کمونیست می دانند در جهت وحدت اصولی کمونیستی و پافشاری شان روی فرقه گرائی و یا مبتلا شدن به کرختی در متحد کردن کمونیستها نشان خواهد داد که علاج

## طبقات استثمارگر و ستمگر پرورش دهنده ی از خود بی گانگی اند!



و صلح و رخصت و افراطی گری درجهان منتها درجه ی عوام فریبی است که انجام آن توسط دار و دسته ی آخوندهای پرورش یافته در حوزه های مذهبی است که دروقیح بودن دست افراد بد نامی چون گویلز را از پشت بسته اند، به ساده گی آب خوردن صورت می گیرد.

و اما طرح آن در اوایل پائیز ۱۳۹۲ در سازمان ملل نشان از این دارد که ناشی از زدیهای حاکمان و سرمایه داران در ایران، افزایش بی کارسازیهای صدها هزار نفری درسال، عدم پرداخت به موقع مزدکارگران، پرکردن زندانها از کارگران، دانش جویان، زنان، نویسنده گان، مردم عادی و غیره که خواستار احترام به حداقل آزادی بیان، حق تشکل و اعتراض و حق زنده گی با عزتی می باشند و به وجودآمدن حالتی انفجاری دربحرانی ناشی از تحریمهای امپریالیستها و غیره به این نتیجه رسیده اند که باید تاحدی درتخفیف اوضاع حاد درمناسبات خود با کشورهای امپریالیستی تجدیدنظرکرده و بکوشند فشارهای جهانی برخود را تاحدممکن کم کنند، وگرنه خطر بروز شورش در ایران و سرنگونی رژیم و ازحلقومشان بیرون کشیدن تمام ثروتهائی که طی ۳۵ سال زدییده اند، وجود دارد و با یک شعبده بازی به نام "نرمش قهرمانانه" که از کیسه ی گشاد آخوندی توسط خامنه ای بیرون آمد، که چیزی شبیه نوشیدن جام زهری بود که خمینی مجبور به قبول آتش بس با عراق شد، باید قدری درظاهر و درارتباط با امپریالیستها و نه درارتباط با مردم ایران و به ویژه کارگران و زحمت کشان، با این حرف دهان پرکن نرمش نشان داده شود تا قدری از فشار آنها روی دولت و نه مردم در جمهوری اسلامی کاسته شده و این حضرات حاکم از ترس خطر شکست و قرار گرفتن در دادگاههای انقلابی مردم نجات یافته و بتوانند بر تداوم حکومت خود راه حلی بیابند.

تاریخ منطقه خاورمیانه درمیان آتش و خون ایجادشده توسط تجاوزات امپریالیستها و نظامهای حاکم فاسد و مستبد سرمایه داری و فئودالی در بیش از ۲۰۰ سال گذشته، با مبارزات مردم و به ویژه کارگران و زحمت کشان نوشته می شود و برای تقویت و تحکیم این مبارزات، ضروری است که نیروهای سیاسی آگاه و به ویژه کمونیستها با متحدشدن و با ایجاد پیوند فشرده با توده ها زمینه را برای خیزش توده های میلیونی جهت کسب قدرت مساعد سازند. در غیر این صورت خاورمیانه کما فی السابق در

ایست به عوامفریبی...بقیه از صفحه اول

القاعده و سلفی ها می سوزد و میلیونها نفر در کشور و یا در خارج از کشور چنان چه توانسته باشند خود را از سوختن در این آتش رها سازند، در دربه دری زنده گی بسیار سختی را می گذرانند؟

آیا "خشونت و افراطیگری" طی ۳۵ سال حیات مستبد و خونین جمهوری اسلامی در ایران لحظه ای توقف داشته و مردم همای صلح را بر روی سرشان دیده اند که به پرواز مشغول شده باشد؟ آیا کشتن انسانهای مبارزی که به دلیل نوشتن واقعیتهای ابتدائی در اینترنت، در زیر شکنجه های وحشیانه ی پلیس جمهوری اسلامی مرتبا کشته می شوند، نشانی از این خشونت افراطیگری رژیم ولایت فقیه نیست؟ مضاف بر آن که استثمارافسارگسیخته کارگران و زحمت کشان در ایران سکه رایج روزاست و چنان فقر و فلاکت ضدبشری بر آنان تحمیل شده است که قلب هرانسان آزاده ای را شدیداً به دردمی آورد!

این سخنان حسن روحانی، کسی را به خصوص در سطح کشورها و نماینده گان شان در سازمان ملل نمی فریبید. چون که آنها نیز اساساً از همان قماش حسن روحانی ها هستند که در خدمت طبقات استثمارگر و ستم گر کشورشان قرار دارند و ارتش و پلیس و زندانها را برای سرکوب مردمی درست کرده اند که خواستار حقوق شهروندی خود می باشند و یا علیه ظلم و ستم حاکمان مبارزه می کنند. جامعه طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله بدون سرکوب تا به حال درجهان هرگز وجود نداشته است.

به علاوه، واقعیت این است که سیاست خارجی هرکشوری، انعکاسی است از سیاستهای داخلی آن! نمی توان درسیاست داخلی هیتلر روزگار بود و در سیاست خارجی صلح طلب آموزگار!

بنابراین باید دید که براساس چه مصلحتی حسن روحانی از قانون، از صلح، از رد خشونت و افراطی گری سخن می گوید درحالی که در ایران نه قانونی در خدمت اکثریت مردم، نه صلحی، نه رد خشونتی توسط حاکمان و نه مذموم بودن افراطی گری توسط آنان هیچ یک وجود نداشته است. آن چه در ایران حاکم است حکم "ولایت فقیه" است که امروز مستبدترین نوع حکم حکومت کردن درجهان می باشد و با حاکم بودن این سیاست در داخل صحبت از قانون

این درد را در جای دیگر باید جست. برای درآوردن جنبش چپ ایران از این منجلا بفرقه گرائی و خودمركزیبنی، تنها پیشروان طبقه کارگر باید پا پیش گذاشته و با بلند کردن فریاد "کارگران همه کشورها، متحد شوید!" تشکلهای چپ موجود را یا وادار به گسست از فرقه گرائی کرده و زیر پرچم انقلابی طبقه کارگر فراخوانند و یا با برگشتن کامل به اصل خرده بورژوائی خویش به نظام سرمایه داری پناه ببرند.

برخی این سخنانی را که اساسش متکی بر منافع طبقه کارگر است، خشن و نادرست خوانده و سیاست "همه باهم" جبهه واحدی بین کمونیستها را توصیه نموده و برای پیشبرد این سیاست "نرمش" و "قطب سازی" را پیش کشیده و از سیاست ایجاد صف واحد کمونیستی احتراز می جویند. اینان در واقع در گردابی افتاده اند که عین خواست تفکر خرده بورژوازی در درون جنبش کارگری می باشد. در مبارزه طبقاتی اساس سمت گیری طبقاتی به نفع طبقه کارگر، خط ایده ئولوژیک - سیاسی است که تعیین کننده می باشد و نه روشهایی از قماش "آهسته بیا، آهسته برو که گربه ساخت نزند!". کافی است فقط اندک نگاهی به ضرورت عاجل تشکل یابی طبقه کارگر در کلیه سطوح اقتصادی و سیاسی و تشکیلاتی بیانداریم تا روشن شود که وحدت اصولی پیشروان طبقه کارگر تا چه اندازه فوری تر و ضروری تر گشته است.

وقت انتخاب بیش از پیش نزدیک شده و نیروهای سیاسی چپ را فرامی خواند که تصمیم بگیرند که در کدام صف مابلند به کار سیاسی ادامه دهند: صف پرولتاریائی، یا صف معیوب به عاریت گرفته شده از بورژوازی و خرده بورژوازی! آیا از این همه انشعابات و یا کارهای جبهه ای و سازمانی بین نیروهای چپ که از حرکت بازمانده اند در این سی و اندی سال گذشته نباید نتیجه گرفت که این راههای رفته شده مغایر با حرکت دیالکتیکی تاریخی طبقه کارگر بوده اند و از این دیدگاه و سبک کار باید گسستی انقلابی نمود؟

ک. ابراهیم - ۸ مهر ۱۳۹۲



طبقه کارگورکن از خود بیگانگی است!



چنگال رقابت امپریالیستها و وابسته گی حاکمان کشورها به این یا آن دسته رقیب امپریالیست باقی خواهدماند و شهرها و روستاهائی که به صورت سلاخ خانه های ناشی از بمباران و کشتار مردم بی گناه درآمده اند درحد وحشیانه تر دیگری مورد تجاوز قرار خواهند گرفت.

تلاش روحانی و رژیم جمهوری اسلامی برای رسیدن به آشتی ای موقتی با امپریالیستها، درخدمت هردوجانب استثمارگر و ستم گر است و نفعی به حال مردم ندارد و مبارزه و جنگ بین استثمارشونده گان و ستم دیده گان با سرمایه داری حاکم در ایران و جهان ادامه خواهدیافت. عوام فریبی ها و صلح طلبی های دروغین حاکمان جمهوری اسلامی با گذشت ایام بیش از پیش روشن خواهدشد که ذره ای درخدمت حل معضلات عظیمی که طبقه کارگر و زحمت کشان ایران گریبان گیر آند، نمی باشد و رهائی این خیل عظیم انسانی درگرو پایان دادن به حاکمیت نظام سرمایه داری در ایران است!



از تجربه انقلاب اکتبر بیاموزیم  
بقیه از صفحه اول

برخی از جریانهای نظری روشن نشده است می پردازیم. قیل از انقلاب اکتبر، مدعیان دفاع از مارکسیسم به طور مکانیکی با استناد به مارکسیسم مدعی بودند که طبق این تئوری انقلاب سوسیالیستی تنها درپیشرفته ترین کشورها که تولید وسیع اجتماعی شده باشد و بنا به خصلت جهانی بودنش به یک باره نیز باید صورت بگیرد و روسیه کشوری عقب افتاده است، پس باید به انقلاب بورژوائی در روسیه گردن نهاد و به این اعتبار درانقلاب فوریه ۱۹۱۷ با نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی متحد شدند و پس از پیروزی انقلاب اکتبر همان سال درمقابل بلشویکها و قدرت کارگری قدهلم کردند.

ولی بلشویکها به رهبری لنین که تغییر اوضاع را نسبت به دوران تحلیل مارکسیسم با گذار نظام سرمایه داری از مرحله ی رقابت آزاد سرمایه داری به مرحله ی رقابت انحصارات سرمایه داری انجام پذیرفته و براین اساس حلقه های ضعیفی دررنجبر اسارت کشیده شده توسط امپریالیستها به دور کشورهای جهان بوجود آمده بود، دریافته بودند، معتقدبودند که پرولتاریا قادرشده با شکستن حلقه ضعیف روسیه خود را از

زیر سلطه ی سرمایه داری انحصاری جهان آزادکند. براین اساس، همراه با کارگران انقلابی و دیگر متحدین شان دست به انقلاب دراین حلقه ضعیف اسارت امپریالیستی زدند. با امید به این که این امر به پیشروی انقلاب درکشورهای پیش رفته سرمایه داری بیانجامد. این انقلاب صورت گرفت و نشان داد که بلشویکها درپرتو مارکسیسم و به کارگیری تحلیل ماتریالیستی - دیالکتیکی اوضاع با مهارت و تیز بینی و دوراندیشی توانستند انقلاب پرولتاریائی را گام مهمی به پیش ببرند و پیروزی مهم اولیه ای به دست آورند. درحالی که مدافعان دگماتیک و ضددیالکتیکی مارکسیسم نظیرمنشویکهای روسی و سوسیال دموکراتهای کشورهای پیشرفته سرمایه داری به جیره خواران نظام امپریالیستی جهان تبدیل شدند و با تمام وجود برای درهم شکستن انقلاب پیروز اکتبر درکنار بورژوازی جهانی صف کشیدند و تاامروز هم محض نمونه دریک کشوربه مقابله با نظام سرمایه داری جهت به قدرت رساندن طبقه کارگرنپرداخته اند.

حزب کمونیست شوروی پس از پیروزی انقلاب در روسیه و شکست قیامهای کارگری درکشورهای نظیر آلمان و مجارستان درگام اول پیش روی انقلاب پرولتاریائی، با تحلیل دیالکتیکی لنین قبول کرد که با عدم پیشروی انقلاب جهانی پرولتاریائی، از نظر تاکتیکی حفظ آن در روسیه با مشکلات عظیمی روبه رو می شود ولی وظیفه ی پرولتاریای روسیه و حزب کمونیست شوروی در آن بود که تاحدممکن انقلاب سوسیالیستی را درکشورشوروی حفظ کرده و به تعمیق آن ادامه دهند. ضمن این که از نظر تاکتیکی باید دست به عقب نشینی هائی موقتی بزنند.

انقلاب اکتبر چنان ضربه ای به حاکمیت نظام سرمایه داری برجهان وارد آورده و یک ششم کره خاکی را از زیر سلطه ی آن بیرون کشیده بود، که خشم عظیمی را درمراکزفرماندهی نظام سرمایه داری جهانی بوجودآورد. به طوری که محاصره اقتصادی، سیاسی و نظامی کشورجوان شوروی برخاسته ازویرانیهای جنگ جهانی اول و وجود عقب مانده گیهای ماقبل سرمایه داری بزرگی از فردای انقلاب اکتبرکمونیستها و طبقه کارگر را با چالش سختی روبه رو نمود. لذا "چه باید کرد؟" درجهت پیش راندن انقلاب سوسیالیستی دربرابر طبقه کارگر شوروی و حزب کمونیست آن قرارگرفت. دولت شوروی ازیک طرف با خلع ید از خلع ید کننده گان سرمایه داری و فنودالی، دادن قدرت به دست شوراها، ملی کردن بانکها،

آزاد نمودن زنان از نابرابریهای موجود نظیر عدم حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و عدم دریافت مزد برابر درمقابل کاربرابر بامردان، جدانمودن دخالت دین از امور دولت و آموزش، تحقق حق انتخاب آزادانه دادن به ملل روسیه درتعیین سرنوشت خویش، ایجاد کارو مسکن برای کارگران و تلاش برای ازبین بردن بی کاری، برقرار نمودن تحصیل رایگان برای کودکان کارگر و زحمت کش و بیمه رایگان برای معالجه ناخوشی ها و دریک کلام پی ریزی سوسیالیسم درگامهای اولیه دست به کارشد.

اما تخریب و مقابله ضدانقلاب چه از طریق نظامی و برپانمودن جنگ داخلی توسط ارتشهای حمایت شده از جانب امپریالیستها و به دست ژنرالهای نظام تزاری ازیک سو، و چه حمایت از مقاومت کولاکها در روستاها و ازجمله آتش زدن محصولات غذایی و ایجاد گرسنه گی در شهرها و غیره دولت شوروی را واداشت تا نه به طور ذهنی و بنابه تعریف پیش برد سوسیالیسم به هر قیمتی بلکه براساس تجزیه و تحلیل اوضاع و بررسی مناسبات بین نیروی دولت پرولتری و نیروی دشمن از نظر تاکتیکی دست به یک عقب نشینی زده و برنامه نپ را برای خنثا کردن خرابکاریهای بورژوازی و روشن فکران مدافع آن پیش کشد. بدین ترتیب با قلع و قمع ارتشهای مزدور، جنگ داخلی را به سودخودپایان داد و درسالهای بعد نیز سیاست نپ را کنارگذاشت.

اما برای بسیاری از نیروهای چپ، به ویژه با مطرح شدن انقلاب دموکراتیک نوین درچین، این برداشت یک جانبه بوجودآمد که درکشورهای که بورژوازی پیشرفته برسر قدرت نیست، با وجودحاکمیت مناسبات سرمایه داری، انقلاب پرولتری ضرورتا از انقلاب دموکراتیک برای ازبین بردن عقب مانده گیها قبل از انقلاب سوسیالیستی باید بگذرد.

بازهم دراین جا این اشخاص از درک انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی عاجزمانده و به طور دگماتیکی به این نظرات رسیدند و چرا؟

درجهان از نظر تاریخی انقلاب واقعی به معنای سرنگونی یک طبقه و مناسباتش به دست طبقه ای دیگرجهت برقرار نمودن مناسبات جدید طبقاتی اش - یعنی انقلاب اجتماعی - است. ما با دو نوع انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی مواجهیم. صرف نظر از این که هر انقلابی درگام اول سیاسی است و هدفش کسب قدرت است، اما انقلاب سیاسی بدون براندازی طبقه

به حيله های زبانی حاکمان دل نبندیم و عمل آنها را نگاه کنیم !



رشد یابنده طبقه کارگر در ۱۶۶ سال اخیر - حزب کمونیست - می باشد.

ک. ابراهیم - ۱۷ مهرماه ۱۳۹۲



### صحه گذاشتن ... بقیه از صفحه اول

بی بی سی - ۱۹ مهر ۱۳۹۲، ۱۱ اکتبر (۲۰۱۳).

قانونی بودن صیغه کردن زنان برای مدتی محدود، ازمودهای بارز دیگر این رژیم ارتجاعی مردسالار است که ضمن محدود کردن حقوق ابتدائی زنان، امکانات نامحدودی را برای مردان در کشیدن زنان به زیر برده گی مردسالار اسلامی فراهم آورده است.

این تجاوزات به حقوق زنان، هم راه با هزاران قید و بند دیگر نظیر پوشش اجباری، به حساب آوردن رای زنان نصف رای مردان از جمله در امور شهادت دهی، عدم حق زنان در قضاوت و نامزد ریاست جمهوری شدن، عدم حق زنان در حفظ کودکان، عدم امکانات آنان در مسافرت بدون اجازه شوهر و غیره و غیره چنان عظیم و بربریتی وحشتناک است که قلم از بیان روشن این تجاوزات عاجز می باشد.

اما آخرین خنجری که توسط جلادان بی رحم جمهوری اسلامی در قالب «شورای نگهبان ظلم و جنایت» برپیکر کودکان دختر صغیر فرو کردند و تایید شد، قانونی کردن ازدواج سرپرست با فرزند خوانده بود که به معنای خطر افزایش باز هم بیشتر جنایت در حق کودکان بی گناه و مشخصا دختران می باشد. این قانون مصوبه مجلس جمهوری اسلامی بود که بر مبنای آن ازدواج سرپرست خانواده با فرزندخوانده با حکم دادگاه ممکن می شود و به علت برخی مخالفتها در مجلس به شورای نگهبان جهت بررسی و نظردهی فرستاده شده بود.

اگر در نظر بگیریم که طی سالهای اخیر تایید قضاوت بی وجدان دادگاهها در مورد ازدواج دختران زیر ۱۳ سال دهها هزار بار صورت گرفته است که نشان می دهد قضاوت در رژیم جمهوری اسلامی هیچ ربطی به عادلانه بودن نداشته و دیده ایم که هزاران نفر را در عرض کمتر از چند دقیقه و بدون دادرسی محکوم به اعدام کرده اند به طوری که نه حق دفاع از خود را به فرد متهم داده اند و نه حتا بعضا وکیل مدافع آن فرد از تشکیل دادگاه خبر داشته است و غیره

و لفاظی آنارشیبستی یک جانبه را به جای گردن گذاشتن به حرکت دیالکتیکی تاریخی در چین تبلیغ نمودند!!

بدین ترتیب، می بینیم که تحلیل مشخص از شرایط مشخص شیوه دیالکتیکی بررسی مسائل انقلاب به طور همه جانبه می باشد. کما این که هم اکنون در ایران که طبقه کارگر بزرگ ترین طبقه در جامعه است و مناسبات سرمایه داری دهها سال است که در ایران حاکم است، تشکلهای و کسانی هنوز از انقلاب دموکراتیک به دلیل حل نشدن مسائل دموکراتیک (لا بد بورژوائی) دفاع می کنند در حالی که پروولتاریائی که قدرت را به دست بگیرد در اسرع وقت - همان طور که لنین پس از انقلاب اکتبر بیان داشت - مسائل دموکراتیک را به سود استعمار شونده گان و ستم دیده گان حل می کند و مسائل زیربنائی را قدم به قدم به پیش می راند.

علاوه بر این مسائل، آنچه که انقلاب اکتبر با روشنی تمام ثابت نمود این بود که خصلت جهان شمولی انقلاب سوسیالیستی باعث شد که امپریالیستها در برابر آن متحدان صف بکشند و به قول مائو تسه دون پس از کسب قدرت مسئله "کی برکی" در چین حالتی هنوز حل نمی شود و مبارزه طبقاتی به شدت در جامعه سوسیالیستی بین بقایای بورژوائی، خرده بورژوائی با طبقه کارگر ادامه می یابد و در این وضعیت خرده بورژوائی عصاکش سرسختی برای بورژوائی می گردد و با نفوذ در درون حزب کمونیست و دولت پروولتاری به "فتح دژ از درون" با کمک بقایای سرمایه داران داخلی و کمکهای امپریالیستی می پردازد!

خوش بختانه با رسیدن نظام سرمایه داری به پیرترین موقعیت تاریخی اش و جهانی تر شدن هر چه بیشتر سرمایه و ضعیفتر و وابسته تر شدن سرمایه های ملی به سرمایه های انحصاری جهانی، علارغم وجود بقایای تضاد بین سرمایه های متوسط ملی با سرمایه های بزرگ و امپریالیستی، اکنون بیش از پیش شرایط برای تحقق انقلابات پروولتاری کم و بیش هم زمان در تعداد بیشتری از کشورهای سرمایه داری فراهم تر شده است. خود این امر مسائل مربوط به اجرای انترناسیونالیسم پروولتاری را بیشتر از گذشته دردستور کار احزاب کمونیستی قرار داده است. با وجود این، درسهای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه (۲۵ اکتبر با تقویم سابق و ۶ نوامبر با تقویم کنونی) باید چون مشعلی راهنمای کمونیستهای جهان قرار گیرد که مبرم ترین آن ایجاد ستاد رزمنده واحد طبقه کارگر متکی بر تئوری و پراتیک انقلابی

ای توسط طبقه مخالف اش و تغییر دادن مناسبات طبقاتی حاکم بر جامعه تنها دست به دست شدن قدرت حتا توسط جناحهای یک طبقه می باشد (نظیر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران). اما، اگر انقلاب بورژوائی را دموکراتیک می نامند این بدان علت است که هدف این انقلاب در آوردن دهقانان از زیر یوغ فئودالیسم و سرنگونی آن است و برپائی جامعه ای سرمایه داری که دموکراسی در آن ماهیتی بورژوائی دارد و لذا به معنای ایجاد شرایطی و اوضاع دموکراتیک برای کارگران و زحمت کشان نیست. بر این اساس در انقلاب دموکراتیک نوین به دلیل تغییراتی که در جهان بعد از انقلاب اکتبر بوجود آمد در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نیمه فئودال و همچنین به علت ضعف بورژوائی این کشورها در مبارزه با سلطه ی امپریالیسم، این وظیفه را طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست به دست گرفت تا فئودالیسم، بورژوائی کمپرادور و نیروهای وابسته به امپریالیسم را از قدرت به زیر کشیده و امپریالیسم را نیز از کشور بیرون براند. بدین ترتیب به جای این که بورژوائی در این کشورها دهقانان را از زیر سلطه ی فئودالیسم رها کند و به زیر سلطه ی نظام سرمایه داری بکشد، این وظیفه را به مراتب انقلابی تر طبقه کارگر عهده دار شد تا از دیکتاتوری سرمایه داری نیز عبور نماید و دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان را برپا سازد که علیه فئودالیسم، سرمایه داری کمپرادور و یا بوروکراتیک و امپریالیسم بود (رجوع شود به "دوکتاتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک روسیه" - لنین و "انقلاب چین و حزب کمونیست چین" - مائو) و پس از کسب پیروزی و حاکم شدن پروولتاریا، مرحله ی بورژوا دموکراتیک این انقلاب به پایان رسید و دوران گذار به انقلاب سوسیالیستی در این کشورها آغاز گردید. در چین مبارزات ایده نولوژیک در درون حزب کمونیست چین بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ بین جناح انقلابی پروولتاری و جناح رویزیونیستی حزب بر سر این بود که آیا انقلاب دموکراتیک نوین باید ادامه یابد یا انقلاب سوسیالیستی شروع شود. در این زمینه جالب است که تروتسکیستها به مثابه رویزیونیستهای چپ در چین قبل از شروع این انقلاب و در زمان حاکمیت فئودالها و سرمایه داران کمپرادور، از همان اوایل شروع انقلاب دموکراتیک شعار انقلاب سوسیالیستی را دادند و با انقلاب دموکراتیک نوین به مقابله پرداختند

**آموختن از انقلاب اکتبر، عمل کردن به درسهای آن است!**



سطحی باشد، دیدگاه های مختلفی وجود دارد و مسوولان این نهاد مهم نیز دلایل خاص خود را دارند.

اما در اینجا فارغ از این اختلاف نظرها، ترجمه بخشی از اسناد ویکی لیکس در این زمینه ارائه می شود و تاکید می شود که نمی توان به درستی آن اطمینان کرد. به عنوان نمونه در این گزارش بانک قوامین هم متعلق به سپاه خوانده شده، در حالی که متعلق به ناجاست.

این سند توسط م.ش از ویکی لیکس ترجمه شده است:

شرکت مخابرات ایران یا ۲۲ میلیون خط زمینی و ۳۳ میلیون موبایل به مبلغ ۹ میلیارد دلار ارزش گذاری شد و سپاه ۷,۸ میلیارد دلار بابت آن پرداخت. قیمت واقعی شرکت مخابرات ایران حداقل ۴۵ میلیارد دلار برآورد شده یعنی پنج برابر بیشتر.

شرکت سرمایه گذاری غدیر، یکی از بزرگترین شرکت های سرمایه گذاری شامل داروسازی سینا، شرکت فناوران، سیمان سپاهان، سیمان کردستان، بانک پاسارگاد، سیمان شرق، کارخانجات ایران استیل، پتروشیمی زاگرس و صدها شرکت کوچکتر، به مبلغ ۱,۵ میلیارد دلار قیمت گذاری شد، اما سپاه بابت آن ۰,۹ میلیارد دلار پرداخت کرد. قیمت واقعی آن ۴ میلیارد دلار برآورد شده است.

پالایشگاه اصفهان ۲,۱ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد.

بانک پارسیان : از ۱۹ میلیارد دلار ارزش بانک پارسیان، سپاه صاحب ۱,۷ میلیارد دلار آن است

صنایع پتروشیمی ایران ۶۰ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است با ارزش ۸۰۰ هزار دلار

پتروشیمی پارس ۴۰ درصد در مالکیت سپاه به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار

پتروشیمی مارون ۱۹ درصد مالکیت از آن سپاه میباشد به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار

صنایع آلومینیوم ایران به قیمت ۴۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریده شد. تنها ارزش زمینی که کارخانه ها در آن واقع شده ۳۰۰ میلیون دلار برآورد میشود.

معادن فلزات واقع در انگوران به ارزش ۲ میلیارد دلار به قیمت ۱,۸ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد.

بانک های صادرات، ملت و تجارت: ۱۰ الی ۱۵ درصد سهام این بانکها متعلق به سپاه است (ارزش نامعلوم)

صنایع دریایی صدرا به قیمت ۱۵۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد. ارزش

رژیم جمهوری اسلامی نشان از آن ندارد که این رژیم قابل اصلاح نیست و اگر بشریت مترقی که بیش از دو قرن برای جدائی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش و تبدیل شدن آن به مسئله فردی مبارزه کرده و هنوز هم نتوانسته است این خواست انقلابی و دموکراتیک را در جهان به تمامی به کرسی بنشاند، کنار زدن دست مافیائی و تروریستی دخالت دین در دولت ضمن ضروری و جدی بودنش به ساده گی قابل حل نبوده و تلاش فراوانی را طلب می کند. چون که ایده آلیسمی که مذهب را حفاظت می کند با سابقه ای هزاران ساله، به راحتی از مغز افراد بیرون نرفته و فعالیت آگاه گرانه و فرهنگ پیشرو و بالائی در جامعه نیاز دارد تا خرافات دینی که هیچ پایه ای تعقلی ندارند تدریجا عرصه را ترک کرده و انسانها با افکاری باز و علمی به حل مشکلات خود بپردازند و اسیر دیو دین جهالت و خرافه نشوند.



## از هر دری، سخنی!

**خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه**

\*\*\*\*\*

### آینده آنلاین - ۹ مهر ۱۳۹۲ :

سایت ویکی لیکس که محتوای آن از گزارشهای مختلف ارسالی از سفارتخانه های مختلف برخی کشورها تشکیل شده و حاوی انواع مطالب درست و غلط و غیردقیق است، یک گزارش هم درباره فعالیت اقتصادی سپاه پاسداران ارائه کرده که مربوط به ۱۳ فوریه سال ۲۰۱۰، یعنی سه و نیم سال قبل است.

در این که سپاه حق دارد فعالیت اقتصادی کند یا نه، یا این فعالیت باید در چه حد و

که نشان می دهد حق در جمهوری اسلامی به معنای بازگذاشتن دست آدم کشان است تا باز بودن دست قضاوت گران! به هر حال، این تایید شورای نگهبان از یک قانون به منتها درجه ارتجاعی و ضدبشری در شرایطی که خیمه شب بازی دولت «تدبیر و امید» مشغول به کارگیری لطایف الحیل آخوندی جهت فریب مردم می باشد و خارج کردن رژیم از بحران سختی که با آن روبه رو است، چنان کاسه و کوزه ی نظام را به هم ریخته که در درون خود رژیم ظاهراً مخالفتهایی را برانگیخته است. این قانون با مخالفت گسترده بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی و به ویژه مدافعان حقوق کودکان مواجه شد که چنین ازدواجی را به دلایل اخلاقی و انسانی محکوم کردند.

در همین زمینه دولت حسن روحانی نیز اعلام کرده بود که با ماده ۲۷ این لایحه که ازدواج سرپرست با فرزندخوانده را ممکن می کند مخالف است. ویا شهیندخت مولاوردی، معاون رئیس جمهور ایران در امور زنان و خانواده، می گوید «امکان قانونی ازدواج فرزندخوانده با سرپرستش روابط خانوادگی را خدشه دار می کند و به موجب آن زمینه «سوءاستفاده برخی افراد» فراهم می شود.» (بی بی سی ۱۹ مهر ۱۳۹۲) ویا « معاون حسن روحانی اجرای این مصوبه را دارای «تبعات ویرانگر» توصیف می کند.» و حتا مصطفی پورمحمدی وزیر دادگستری کنونی و قاتل هزاران انسان سیاسی نیز در سه شنبه ۹ مهر ماه گفت « چنین ازدواجی «خلاف روح قانون» است و خواستار «اصلاحات» در آن شد.» !

این مخالفتها در عین حال می تواند خیال واهی نسبت به اهداف دولت جدید به وجود آورده و امیدهای واهی را در میان برخی از مردم در مورد آن فراهم ساخته و در نتیجه در شرایط به شدت بد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی به قول معروف سوراخی نورانی در ته یک تونل درست کنند تا قوت قلبی برای ادامه حاکمیت بدست بیاورند. اما بن بست رژیم هرچه بیشتر می شود. مردم ایران و به خصوص کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان طی ۳۵ سال حیات فاشیستی این رژیم چنان صدماتی دیده اند که ترمیم این صدمات بدون تردید به بیش از نیم قرن کار پرتلاش اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمت کشان، تشکلهای کارگری و حزب کمونیست رهبری کننده ی آنان و روشنگری در کلیه ی عرصه های زنده گی نیاز خواهد داشت .

آیا خود این حرکت جدید نگهبانان قانون

# ضدیت حاکمان اسلامی با حقوق زنان از بین رفتنی نیست!



بنا به شرایط اقتصادی و اجتماعی مجبورند ساعاتی از وقت خود را به کار کردن اختصاص دهند و به این واسطه از پیشرفت و یادگیری در مسائل اجتماعی، تربیتی و پرورشی محروم می‌مانند.

هیچ کودک زیر ۱۸ سال حق کار کردن ندارد و تصریح کرد: طبق قانون هیچ کودک زیر ۱۸ سال حق کار کردن را ندارد، اما در برخی از استان‌ها به دلیل مسائل فرهنگی امکان دارد کودک پیش از سن قانونی ازدواج هم کرده باشد که این امر از جمله عواملی است که ساماندهی و خدمات‌دهی به این کودکان را با مشکل مواجه می‌کند.

\*\*\*\*\*

### تعطیلی ۸۰ درصد واحدهای تولیدی چهار محال و بختیاری ظرف ۸ سال -

ایلنا- ۳ شهریور ۱۳۹۲ :

یک فعال کارگری در شهر کرد با اعلام تعطیلی ۸۰ درصدی واحدهای تولیدی مستقر در شهرک‌های صنعتی این شهرستان طی هشت سال اخیر، خواستار احیاء صنایع استان چهار محال بختیاری در دولت یازدهم شد.

«عبدالله رئیسی» با اشاره به تعطیلی بیش از دو سوم از واحدهای تولیدی استان به سبب سیاست‌های اقتصادی دولت گذشته، با ذکر چند نمونه به ایلنا گفت: کارخانه چینی همگام، شادکام، دریش، جنات، چینی سحر، پیچ مهره و... از جمله واحدهای بزرگ در حال توسعه بودند که طی هشت سال گذشته به سبب سیاست گذاری‌های غلط اقتصادی تعطیل و کارگران‌شان بیکار شده‌اند.

دبیر خانه کارگر شهر کرد افزود: دلیل تعطیل شدن این واحدها، کمبود نقدینگی، عدم فروش محصولات و گران بودن مواد اولیه و در نهایت سوء مدیریت است که باعث بیکاری تعداد زیادی از کارگران شاغل در این استان محروم شده است.

این فعال کارگری با بیان اینکه آمارسازی‌های دولتی صحت نرخ اشتغال را زیر سوال برده است، اظهار کرد: صرف نظر از آمار، آنچه مشهود است، علاوه بر بیکاری کارگران شاغل، ایجاد اشتغال در واحدهای صنعتی نیز با کاهش روبرو بوده بطوری که هم اکنون واحدهای صنعتی با کمترین ظرفیت نیروی کار فعال‌اند.

وی مهم‌ترین عامل بالا رفتن نرخ بیکاری در این شهر را بازگشت مهاجران فعال در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

دیگر کمپانی‌هایی که سپاه ۱۰۰ درصد مالکیت آنها را داراست شامل: صنایع شاداب خراسان، هواپیمایی پارس، شرکت غذایی مانده، بهمن دیزل (سازنده کامیون‌های شرکت ژاپنی ایسوزوی)، شرکت عصر بهمن، صنایع شاسی سازی ایران، شرکت صنایع ارزش آفرینان

### بانک‌هایی که متعلق به سپاه هستند و زیر نظر آن فعالیت میکنند شامل:

بانک قوامین با ۸۵۰ میلیون دلار مایملک (سرمایه بانک قوامین ظرف ۶ ماه از ۳۵۰ میلیون دلار به ۸۵۰ میلیون دلار افزایش یافته) بانک مهر متعلق به بسیج؛ ظرف چند ماه سرمایه بانک مهر از ۳۵۰ میلیون دلار به ۷,۵ میلیارد دلار رسیده است.

موسسه اعتباری نیروهای مسلح (بتاجا) با سرمایه ۱,۲ میلیارد دلار متعلق به سپاه موسسه ی انصارالمجاهدین متعلق به سپاه با ۶ میلیارد دلار مایملک و ۶۰۰ شعبه در سرتاسر کشور. سرمایه این موسسه ظرف یک سال از ۲,۷ میلیارد دلار به ۶ میلیارد دلار افزایش یافته و مجوز تبدیل به بانک را بلافاصله دریافت کرده و سردار سپاه غلامحسین تقی نتاج آن را اداره میکند.

موسسه ی مالی و اعتباری ثامن الائمه با ارزش ۶ میلیارد دلار متعلق به سپاه است سرمایه ی آن ظرف یک سال از ۲,۲ میلیارد دلار به ۶ میلیارد دلار رسیده است

موسسه ی مالی و اعتباری الموحدین با ۲۰۶ شعبه تنها در خراسان سال گذشته ۵۰۶ میلیون دلار سرمایه داشته است که ظرف یک سال به ۱,۵ میلیارد دلار رسیده است و تحت نظر سردار صمیمی اداره میشود

موسسه ی مالی و اعتباری عسگریه با ۱۲۰ شعبه در خراسان با ارزش ۴۵۰ میلیون دلار تحت نظر سردار جوادی اداره می‌شود.

\*\*\*\*\*

### وضعیت کودکان کار - ایلنا -

۷ مهر ۱۳۹۲ :

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی هرمزگان معتقد است «کودکان کار» فقط همان بچه‌هایی نیستند که در خیابان‌ها هنگام گل فروشی یا تمیز کردن شیشه اتومبیل‌ها مشاهده‌شان می‌کنیم، بلکه اکثر کودکان کار به دور از چشم ما، در فضاهای کارگاهی و یا ساختمانی بدون برخورداری از حقوق اولیه انسانی مشغول به کارند.

«مرتضی فیضی» معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی هرمزگان در این باره به خبرنگار ایلنا در منطقه گفت: کودکان کار

واقعی ۱ میلیارد دلار

شرکت تاید واتر خاورمیانه در اسکله شهید رجایی بندرعباس که ۶۰ درصد کل واردات/صادرات ایران از طریق آن انجام می‌گیرد، به قیمت ۳۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.

شرکت سرمایه گذاری صنعتی ایران به قیمت ۱۵۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد. صنایع استیل مبارکه با ارزش ۳ میلیارد دلار (سهامدار)

بانک سینا به ارزش ۴۰۰ میلیون دلار و با ۲۶۰ شعبه در سراسر کشور توسط سپاه خریداری شد.

شرکت توسعه شهری توس گستر به ارزش ۵۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.

تراکتور سازی تبریز ۱۸۰ میلیون دلار قیمت گذاری شد با ارزش واقعی ۴۰۰ میلیون دلار و به قیمت ۱۷۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد.

صنایع سدید سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۰ میلیون دلار

صنایع ایران مینرال سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۸ میلیون دلار

شرکت حفاری و معادن بافق سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۵ میلیون دلار

داروسازی جابر بن حیان سرمایه گذاری توسط سپاه به مبلغ ۱۰ میلیون دلار

شرکت سرمایه گذاری مهر ایرانیان از جانب سپاه ۱۴۰ میلیون دلار برای راه اندازی ۲۴ کارخانه آرد در ۲۴ استان سرمایه گذاری کرده است.

شرکت‌هایی که زیر مجموعه تعاون سپاه هستند گروه بهمن (اتومبیل سازی) به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریداری شد

سایپا (دومین تولید کننده اتومبیل در ایران) ۱۷ درصد از سایپا متعلق به سپاه است ۱ میلیارد دلار از مایملک و ۲

میلیارد دلار از سرمایه شرکت سایپا متعلق به سپاه است.

شرکت سرمایه گذاری صنعتی بهشهر ۱۶ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است

۲۱۶ میلیون دلار از اموال و مایملک شرکت و ۲۵۰ میلیون دلار از سرمایه شرکت متعلق به سپاه است

شرکت سرمایه گذاری بهمن ۲۴۰ میلیون دلار از اموال شرکت متعلق به سپاه است.

صنایع جوشکاری ایران ۲۳ میلیون دلار از اموال شرکت و ۳۰ میلیون از سرمایه شرکت متعلق به سپاه است.

پتروشیمی کرمان ۲۵ درصد از شرکت متعلق به سپاه است به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار

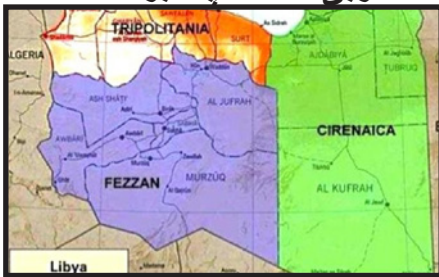
دولت

رانده شد. حالا او میگوید که من روی ندارم که دوباره به قریه و پیش خویشاوندانم برگردم زیرا من فروخته شده ام و این یک نام شرم آور برای من است.

\*\*\*\*\*

## لیبی دوسال بعد، سه کشور، دوجنگ داخلی؟

کشوری شناخته شده به طور  
رسمی به نام لیبی به سه تکه  
تقسیم شده است: امارات فزان،  
سیرنائیکا، و تریپولیتانیا - موسا  
الغربی، ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳



## مداخله ناتو در لیبی یک فاجعه به تمام معنا است

در ابتدا سیاست ریزان واشنگتون بر این باور بودند که مردم به طور وسیعی علیه قذافی بلند خواهند شد، و دولت "دموکراتیک" جدیدی خواهند داشت که بعد از اعدام قذافی مستقر می شود. این اتفاق نیافتاد.

به جای آن، ناتو بیش از هر زمانی به نتاثر کشیده شد چون که تعداد کمی از نظامیان یا از اعضای دولت قذافی سگک قلاب مداخله مستقیم غرب نشدند و مردم در ابعاد قابل ملاحظه ای علیه قذافی به پا نخواستند؛ آنها حتی به شورشیان غذا، آب یا نیازمندیهایشان کمک نکردند. علاوه بر فقدان منطقه ای برای فرار، نیروهای قذافی به نزدیک شدن به بن غازی ادامه دادند، ناتو را مجبور به گسترش دخالت نظامی اش کردند، که از جمله به مسلح کردن و تمرین دادن شورشیان پرداختند. نهایتاً، این پیوند به حد ورود اکیم؛ یک زندانی القاعده ای آزاد شده از زندان گوانتانامو که به یک رهبر پرحاصل شورشیان تبدیل شد. سازمانها در ابتدا از شورشیان در جریان شروع اعتراضات حمایت کردند اما نه بعداً؟ دولت در منطقه آنها پیشروی می کرد. بزرگ ترین نقطه شروع عملیات شورشیان خارجی که در عراق جنگیده بودند شرق لیبی بود. اما نفوذ جنگجویان القاعده ناکافی برای "قرارداد بستن" بودند...

بعد از کشتن وحشیانه قذافی دولت

صادرات بخش نساجی سالیانه ۲۰ میلیارد دلار را عاید این کشور می کند. از منبع این مبلغ هنگفت کارگرانی که عمدتاً زنان و دختران هستند، خواهان دریافت حقوق ماهیانه ۱۰۰ دلاری به جای ۳۸ دلار کنونی هستند. حدود چهار میلیون نفر در صنعت نساجی بنگلادش مشغول به کارند و این کشور پس از چین بزرگترین صادر کننده محصولات پوشاکی دنیا محسوب می شود. مقصد نهایی اغلب تولیدات نساجی بنگلادش بازارهای آمریکا و اروپاست.

\*\*\*\*\*

## خرید و فروش زنان افغان - ۲۶ سپتامبر:

خرید و فروش زنان افغان در ایالت تنگهار افغانستان به یک امر عادی تبدیل شده است و در هر روز دو زن در این منطقه به فروش می رسد به گزارش عرش نیوز، اخبار رسیده از تنگهار حکایت از آن دارد، میانگین قیمت هر زن که در ایالت تنگهار افغانستان به فروش می رسد، ۵۳۰ الی ۳۳۰۰ دلار می باشد.

اسدالله احمدی، پژوهش گر افغانی در این باره می گوید: میانگین دو زن در یک روز در ایالت تنگهار به فروش می رسد.

بی بی زیور یکی از قربانیان این رسم رایج بوده و از بیان داستان خویش احساس شرم خجالت مینماید. بی بی زیور از باشنده گان قریه شینواری میباشد که توسط شوهر دومش به فروش رسیده بود.

بی بی زیور در مورد این جریان تلخ این چنین می گوید: که از شوهر اولی اش سه طفل داشت و بعد از مرگ وی با برادر شوهرش مطابق با رسم رواج عروسی نمود و شوهر دومی اش وی را به یک مرد پاکستانی در آن طرف سرحد به فروش رسانید. وی میگوید وقتی که وی به فروش رسیده بود ۴۰ سال عمر داشت و در مقابل ۱۲۰۰۰۰ کدالار پاکستانی به فروش رسیده بود. کدالار پاکستانی تقریباً پول رایج در مناطق شرقی افغانستان میباشد که مطابق به نرخ تبادل ۱۲۰۰۰۰ دالر امریکایی میگردد.

بی بی زیور میگوید مرد پاکستانی که وی را خریداری نموده بود در یکی از مناطق دور دست پاکستان زندگی مینمود و برای وی ممکن نبود که دوباره به قریه اش برگردد و ناچار ۱۷ سال با وی زندگی نمود و وقتی که وی پیر و سالمند گردید از طرف شوهرش یعنی مرد که وی را خریداری نموده بود

عنوان کرد و افزود: حدود ۴۰ درصد از نیروی کار صنعتی و خدماتی این استان قبل و بعد از انقلاب با هدف کسب درآمد بیشتر به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مهاجرت کرده بودند که به دلیل رکود اقتصاد این کشورها اکنون به شهرشان بازگشته اند و به جمعیت جویای کار استان افزوده شده اند.

این فعال کارگری در بخش دیگری از سخنان خود به جمعیت ۶۰ درصدی روستائیان استان چهار محال و بختیاری اشاره کرد و گفت: حدود ۳۵ درصد از این جمعیت در بخش دامداری فعالیت دارند اما توجهی به مشکلات دامداران نمی شود.

عبدالله رئیسی همچنین حفظ فرصت های شغلی موجود را مهمتر از ایجاد شغل دانست و در خاتمه اظهار داشت: چنانچه در خصوص رفع مشکلات واحدهای صنعتی استان چهار محال بختیاری اقدامی صورت نگیرد، استمرار این وضعیت باعث وخیمتر شدن شرایط اقتصادی کارگران خواهد شد.

\*\*\*\*\*

## خبرگزاری سوئد

۲۶ سپتامبر ۲۰۱۳

به نوشته نشریه بریتانیایی گاردین ۴۴ نفر از کارگران نیپالی که در ساختن تاسیسات جام جهانی فوتبال در قطر کار می کنند کشته شده اند. بسیاری از کارگران با شرایطی مشابه بردگی کار میکنند.

تعداد زیادی از کارگران نیپالی و فیلیپینی در ساختن این تاسیسات به کار مشغول هستند. شرایط مافوق تحمل کاری باعث شده است که ۳۰ تن از کارگران نیپالی فرار کرده و به سفارت نیپال پناه ببرند.

یکی از کارگران میگوید ما میخواهیم اینجا را ترک کنیم، اما اجازه نمی دهند. گاردین اضافه می کند که معمولاً پاسپورت و دیگر مدارک شناسایی کارگران را قطری ها میگیرند و کارگران مدتها بدون حقوق، آب و غذا مجبور به کار می باشند.

\*\*\*\*\*

## ۲۶ Euronews - اخبار اروپا -

سپتامبر ۲۰۱۳

کارگران صنعت نساجی بنگلادش، چهارشنبه، برای پنجمین روز متوالی و بخاطر حقوق کم خود، به تظاهرات ادامه دادند و پلیس برای پراکندن آنها گاز اشک آور و گلوله های پلاستیکی شلیک کرد.





جديد در تریپولی با فشارسختی روبه رو شد. درواقع کل مردم سیرت حاضر به تسلیم در برابر شورای موقت ملی نشدند که دولت جدید را سریعاً تشکیل داد تا شهر سیرت را به دوران قرون وسطا تبدیل کند همان طور که قذافی در نظر داشت بر سرشورشیان بن غازی در آورد که بهانه ای در توجیه شروع تجاوز جهت "مسئولیت حفاظت کردن" گردید.

\*\*\*\*\*

**گزارش سازمان ملل: شکنجه پیش پا افتاده در زندانهای لیبی روسیه امروز - ۱ اکتبر ۲۰۱۳ - تلخیص**

طبق گزارشی از سازمان ملل، هزاران لیبیائی بر این باور بودند که مبارزه برای بیرون راندن معمر قذافی رهبرانجام دادند در زندان باقی مانده اند که مرتباً در آن جا بعد از گذشت دو سال از انقلاب شکنجه شده و مورد خشونت قرار می گیرند.

علاو بر کوشش دولت موقت در تصحیح برخوردهای غیر انسانی، حدود ۸۰۰۰ نفر در زندان موقت بدون اتهام و تنها داشتن سوء ظن همراهی با نیروهای قذافی، به سر می برند. این گزارش همچنین از توقیف بی شمار افراد به بهانه ی سوء ظن سرباز بودن آنان توسط میلیسیای خودسر تحت شرایط بدتر از زندانهای ویران زندانی هستند...

طبق گزارش هیئت حمایتی سازمان ملل در لیبی، ۲۷ نفر در زندانها طی دو سال اخیر تحت شکنجه گشته شده اند... به این هیئت اجازه ورود به زندانهای زیر نظر میلیسیاها داده نشد.

القاعده و همکاران نزدیک آن بهترین سود را از نظر تامین مادی، تمرین و آذوقه داشتن از طریق ارتشهای آمریکا و متحدانش برده اند. علاوه بر سلاحهایی که دریافت نمودند، با حمله میلیسیا به انبارهای تسلیحاتی رژیم به انواع سلاحها و از جمله سلاحهای شیمیائی و سیستمهای حمل آنها به دستشان افتاد.

القاعده این سلاحها را از مراکش گرفته تا بن غازی و از جمله حمله به کنسولگری آمریکا و کشتن کریس استیونس به کار گرفتند. این سلاحها در مالی، الجزیره و تلاش برای بردن به اردن مورد استفاده قرار گرفتند.

طی دو سال هزاران نفر به بهانه ی فساد و یا وابسته بودن به اقلیتها کشته شده اند و حکومت لیبی هم در خارج از تریپولی پایتخت اعتباری ندارد...

**(قابل توجه آنانی که دورتر از نوک بینی خود را نمی بینند و ارتشهای امپریالیستی را نجات بخش دموکراسی می دانند و کشته شدن فجع قذافی را به "مردم" - درواقع به مزدوران القاعده و غیره تبریک گفتند. رنجبر)**



**باقدردانی از کمهای مالی رفقا و دوستان به حزب، نکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها**

**در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر**

کار فکری از یدی، تولید فکری از تولید مادی، به دورترین حد برده شد. کارگران کارخانه وابسته به کار توخالی و یک نواخت و کار با ماشین شدند، درحالی که کنترل فکری روند تولید در دست بورژوازی باقی ماند. کارل مارکس این روند را چنین توصیف کرد:

«جدائی نیروهای فکری تولید از کاریدی، و تبدیل این نیروها به توانمند شدن سرمایه نسبت به کار، به همان ترتیبی که قبلاً نشان دادیم، با صنعت مدرن بنا شده بر پایه ماشینی کردن تکامل یافت. مهارت ویژه در هر اثر عملیاتی فردی ناچیز در برابر علم به مثابه وزنه ای بسیار کوچک محو می شود، نیروی فیزیکی عظیم، و انبوه کار که توسط عامل ماشینیسم احاطه شده است همراه با این ماشینیسم، قدرت "کارفرما" را تشکیل می دهند.» (کارل مارکس، سرمایه، جلد اول، ص ۴۲۳)

اجبار در افزایش دائمی سودها سرمایه داران را وادار می کند که بدون وقفه نیروهای تولیدی را رشد دهند. پیشرفت علمی و تکنیکی به تکامل ابزار، ماشینها و کارخانه ها می انجامد. باوجود این، رشد نیروهای تولیدی هرگز تنها یک موضوع صرفاً تکنیکی نبوده، بلکه هم چنین به تغییر رابطه طبقه کارگر به ابزار جدید کار مربوط می شود. هر تغییری در نیروهای تولیدی ضرورتاً به تغییر در روابط تولیدی منجر می گردد. باوجود این، تغییرات ضروری در روبات تولیدی مرزی در محدوده های جامعه سرمایه داری دارند. در نتیجه نیروهای تولیدی تا زمانی که روابط تولیدی سرمایه دارانه به موجودیت خود ادامه دهند نمی توانند به طور آزادانه ای رشد کنند. تنها در سوسیالیسم نیروهای تولیدی می توانند آزادانه رشد کنند، چون که روابط تولیدی اساساً مطابقت با آنها دارند.

لنین در اثرش امپریالیسم بالاترین مرحله ی سرمایه داری "روابط اجتماعی تولیدی در حال تغییر" را تحت سرمایه داری انحصاری روشن کرده است:

«هنگامی که یک موسسه بزرگ ابعاد عظیمی می یابد و بر پایه محاسبه دقیق داده های زیاد، و به دست آوردن مواد خام اولیه لازم در حد بر آوردن دوسوم یا سه چهارم تمامی احتیاجات دهها میلیون مردم را سازمان دهی می کند؛ وقتی که ارسال مواد خام به طرز منظم به محلهای مناسب تولیدی که بعضاً صدها و یا هزاران مایل از هم فاصله دارند را سازمان می دهد؛ هنگامی که تنها یک مرکز تمامی مراحل پیاپی تبدیل مواد خام برای ساختن انواع کالاها را هدایت می کند؛ وقتی که این تولیدات بر اساس نقشه واحدی بین دهها و صدها میلیون مصرف کننده توزیع می شود... آن گاه روشن می گردد که ما با سوسیالیستی شدن تولید سروکار داریم، که یک "به هم پیوسته گی ساده" نبوده؛ که اقتصاد خصوصی و روابط مالکیت خصوصی پوسته ای را تشکیل می دهد که دیگر با محتوایش مطابقت ندارد، پوسته ای که به طور اجتناب ناپذیری باید زوال یابد هر چند هم که دفع آن به طور مصنوعی به تاخیر انداخته شود... (لنین، کلیات آثار، جلد ۲، صص ۳۰۲ - ۳۰۳ تاکیداز مااست - ناشران راه انقلابی)

سطح رشد نیروهای تولیدی درجه اجتماعی شدن تولید را معین می کند. امروز، نیروهای تولیدی مدرن اجتماعی شدن تولید در سطحی بین المللی را فراهم ساخته اند: تقسیم کار بین مناطق مختلف تولیدی



بین المللی، تمرکز تحقیق و ظرفیتهای تکاملی، هم کاری بین انحصارات یا گروههای انحصاری در تولید و فروش محصولات؛ هماهنگ سازی حمل و نقل و ارتباطات، قوانین ملی، استانداردها و غیره با نیازهای تولید بین المللی شده.

تحت اصل هدایت کننده سرمایه داری در تلاش برای کسب سود و قدرت، با هرگامی به پیش دراجتماعی شدن تولید، هم زمان ضرورت از بین بردن شیوه تولید سرمایه داری و جایگزین کردن آن با شیوه تولید سوسیالیستی رشد می کند. تضاد آنتاگونیستی در بحرانهای شدید و مبارزات طبقاتی فوران می کند، اما هم چنین گرایش **قانونی حاکم در غلبه بر جدائی کاری و فکری** را به وجود می آورد.

پیشرفت علمی و تکنیکی در این فاصله به سطحی رسیده است که روبات ها جای نیروی کار بشری را می گیرند - روباتها "چشمهائی" (دوربینهای الکترونیکی) برای دیدن دارند، "احساس" (سنسورها) لمس کردن دارند، "دستها" (گیرنده ها) برای نگه داشتن و تکه هائی برای جمع آوری، و "مغز" ( میکرو کامپیوتر و برنامه ها) برای هماهنگ کردن حرکات پی در پی، وحتا اصلاح اشتباهات دارند. این حقانیت آن چه را که کارل مارکس در مورد آینده فعالیتهای تولیدی بشر پیش بینی نمود، نشان می دهد: «کار دیگر آن قدر به مثابه بخشی از روند تولید ظاهر نمی شود، بلکه بیشتر انسان خودش را در رابطه با این روند به صورت ناظر و تنظیم کننده می بیند... او در کنار روند تولید قرار دارد، بیشتر از آن که عنصر عمده آن باشد.» ( "خلاصه ای از نقد اقتصادی سیاسی"، کلیات آثار مارکس/ انگلس، جلد ۲۹، ص ۹۱، تاکید از ما است - راه انقلابی)

در مرحله ی تولید انبوه مدرن، بخش در حال رشد کارگران صنعتی از تخصص یک جانبه کاربا ماشینها به بازبینان جامع و هدایت کننده گان روندهای تولیدی بفرنج تغییر یافتند. در این گرایش، نقش آتی طبقه کارگر به مثابه کنترل کننده تولید اجتماعی در خدمت تمامی جامعه از همین امروز آشکار شده است.

از دهه ی ۷۰، استفاده از میکروالکترونیک و خودکاری در تولید و بخش اداری باسرعتی افراطی افزایش یافته است. دوره ی شکل دادن به تولیدات جدید و روشهای تولیدی اغلب امروز کمتر از سه سال شده است. سرمایه داری در وسط مهم ترین تغییر بزرگ ناگهانی ساختار اقتصادی اش از زمان به

وجود آمدن اش قرار گرفته است. این باعث بروز بحرانی ساختاری در روند تولیدی با تاثیری در سطح جهانی شده است. نتیجه مهم ظهور بی کاری وسیع دائمی با بهبود ناچیز حتا در خارج از بحرانهای تکراری اضافه تولیدی می باشد. عصاره ی بحرانهای ساختاری که رخ داده و تعمیق یافته ناشی از ورود و به کارگیری میکروالکترونیک و خودکاری در کل عرصه ی روند تولیدی سرمایه داری است که به تولید میزانهای عظیمی از افزونگی سرمایه می انجامد که نمی تواند ماکزیم سود و در اجبار اقتصادی به سوی تخریب دائم سرمایه درابعادی وسیع را فراهم آورد. در حالی که رقابت بین مونوپولهای بین المللی و ادار به انجام جهش تندتری در بارآوری کار می گردد، به مثابه نتیجه ی بحران ساختاری تجدید سرمایه ثابت گیر کرده، عمیق ترین بحران اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم را در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۹۳ دامن زد. به دنبال پایان این بحران اضافه تولید جهانی، مونوپولها مقدماتا به نوسازی تکنیکی در مبارزه برای افزایش بارآوری تولیدی متکی نبودند، چون که تغییر پایه تولید توسط میکروالکترونیک و خودکاری از نظر ذهنی کامل شده بود. به جای آن آنها به تهاجم استثماری به چاپ به چاپ افسارگسیخته ای پرداختند.

فدراسیون صنایع آلمان (ب.د.ای) در رهنمود ژانویه ۱۹۹۳ برای شروع تولید ناب (یابا صرفه ترین - مترجم)، نسخه ای برای ادامه حیات احتمالی مونوپولهای اروپائی درست کرد:

**استفاده کم تر از همه وسایل تولید در تولید انبوه:**

۵۰٪ از زمان و تلاش برای تکامل دادن تولیدات جدید

- ۵۰٪ از صورت حساب موجودی لازم

- ۵۰٪ از مخارج ابزار

- ۵۰٪ از پرسنل تولیدی، با تنوع تولیدی بزرگ تر و هم زمان نرخ نقص کوچک تر.

تولید ناب **کلیه فعالیتهای یک موسسه** را از رشد محصول و شکل تا بازاریابی تولید در برمی گیرد... **عامل مرکزی عبارت است از بهبود پیوسته روندهای برنامه ریزی و تولیدی.** ( "تولید ناب"، هیئت نماینده گی ب.د.ای. در انگلیس از ۷ تا ۹ دسامبر

۱۹۹۲، نظرات، نتایج، جمع بندیها، ص. ۵ - تاکیدات از متن اصلی) [تعاریف گوناگونی

برای **Lean Production** است که به مفهوم تولید در زمان لازم، کمیت لازم، مخارج کم می باشند که تولید ناب یا باصرفه و هماهنگ ترین است - مترجم]

بهبود بیشتر نوع فرماندهی مرکزی قراردادی سیستمهای اجباری در این مورد نامناسب به نظر آمدند. بسیار مهم تر عبارت شد از **استفاده از نیروی خلاق تولید کننده گان**، نیروئی که نه از طریق زور بلکه تنها بر پایه "داوطلبانه" به دست می آید. موفقیت این نوع جدید استثماریتهاجمی کاملاً متکی است بر به کارگیری قاطعانه شیوه تفکر خرده بورژوائی در طبقه کارگر.

در سال ۱۹۹۵ انستیتوی (تحقیقات علمی - مترجم) فرانسه برای آلمان برای مدیریت کار و سازماندهی بررسی ای در مورد کارخانه های مونوپولی و در ابعاد بزرگ صاحب نقش رهبری کننده در رابطه با معمول سازی کارگروهی انجام داد. آن کارخانه هائی که به طور تعیین کننده ای بازدهی تولیدی شان را بهبود بخشیدند، انگیزه و خلاقیت را در کارگران مزدی و حقوق بگیر رشد دادند، از این طریق در زمان و مخارج پس انداز کرده و کیفیت محصول را به طور قابل ملاحظه ای بهبود بخشیدند. لذا مونوپولها از نظر اقتصادی **مجبورند در شکل جدید همکاری طبقاتی** بر طبقه کارگر غلبه کنند. موفقیت تولید ناب - مونوپولها این را دقیقاً می دانند - کاملاً بستگی به " اصول اقتصادی هر کارمند تقریباً بین المللی شده " دارد. (تولید ناب، ص. ۱۸) و وابسته نمودن تفکر و اعمالش به قوانین ماکزیم کردن سود. این نیاز به شیوه تفکری دارد که در سازش با اصل طرحهای نظام سرمایه داری موجود و انکار آنتاگونیستی بودن تضاد درون آن باشد. سند ب.د.ای. جهت گیری زیر را ارائه می دهد:

تولید ناب **روش تولید تکنیکی نبوده بلکه فلسفه ی کورپوراتی متکی بر اصل وظیفه**

شناسی همه گانی مدیریت، کارمندان و تهیه کننده گان است. این نظامی پرتحرک است که

در آن تمام نیروها به سوی به پایان رساندن عالی کیفیت و تولید در حرکت اند. به کارگیری این نظریه تقاضاهای ویژه از مدیریت شرکت را خواستار است. این به معنای **تجدید نظر عمیق در تفکر** بوده و حرکت از حقوق مسلم و نقش نمونه هائی می باشد که اشتیاق را رشد داده باشد. این مبارزه طلبی بزرگی

برای بسیاری از شرکتهای آلمانی در پوشش سلسله مراتب ها است که محدودیتهای مقامی به طور ظرفی ترسیم شده، و گرایش

به فردگرانی " اجرای تک نوازیهای برجسته" دارد. (تولید ناب، ص. ۲۰؛

تاکیدات از ما است - ناشران راه انقلابی)

ورود ابزارهای ماشینی به خط مونتاژ و

استاندارد کردن عملیات کارفردی،

استاندارد کردن عملیات کارفردی،

استاندارد کردن عملیات کارفردی،



با وابسته نمودن نیروی کار بشر به گردش ماشینها و وسایل صنعتی رشد یافت. خودکاری میکروالکترونیکی آن گاه می تواند کار کند که اگر کنترل شده توسط تفکر مستقل و عمل بشری باشد. اما حتا در کارخانه های "ناب" باز هم خطوط مونتاژ و طبعاً حرکات و عملیات استاندارد وجود دارند. در بسیاری حالات، کار پیدی ارزان تر از خود کاری ممکن می باشد. نقطه تعیین کننده عبارت است از رابطه بخرنج بین انسان، دستگاه ماشینی و مواد که مستقلاً توسط کارگران تولیدی ماهر، کسانی که از طریق نرمش پذیری همکاری می کنند، سازماندهی شده اند. "گزارش درمورد گرایشات عقلانی کردن" توضیح می دهد:

«بدین ترتیب فعالیتهای گروهی به طور قطع وظایفی نظیر تجزیه و تحلیل و برنامه ریزیهای عملیاتی به منظور بهینه کردن آنها، ایجاد میدانهای جدید کارائی و نوآوری، از جمله اجتناب از ضایعات ("مصرف نشده ها") است که معمولاً تمامی مسئولیت کارائی متخصصان در بخش مهندسی صنعتی می باشند. شما شاید روی این انگشت بگذارید که فرض بر این است که کارمندان "خودعقل" می شوند و بدین ترتیب ماموران فعال عقلانی کردن از طریق فعالیتهای شان در روند بهبود سازی دائمی می باشند.» ( میکائیل شومن و دیگران، گزارش گرایش عقلانی کردن، برلین، ۱۹۹۴، ص. ۳۴۵)

مدیران مونوپولها تمام نیروی متقاعد سازی خود را به کار می برند تا نقش جدید کارگران یقه سفید و یقه آبی را برای آنها پسندیده سازند. هیئت مدیریت شرکت شیمیایی ساختن دیسبورگ به عنوان مثال، نواری شنیدنی بین کارمندان پخش می کنند که از جمله به آنها می گوید:

«تنها یک راه برای حفظ شغلها موجود است و، برای آنها، ساختن شرکت رقابتی می باشد. این با تکنولوژی حاصل نمی شود، چون که بسیاری از شرکتها حداقل در این مورد وضعیتشان خوب است. آلمان به مثابه یک محل تولیدی هم نمی تواند این حیل را به کاربرد چون که تولید درهرجائی ارزانتر است. و مواد خام هم برای همه یکسان هستند. پس، چه چیزی برای ما باقی می ماند؟

این یک دسته، یک واحد، یک تیمی که دوبرابر بهتر از دیگری است. این آن چیزی است که ما باید برایش کارکنیم. ما باید بیشتر انعطاف پذیر شویم، پروژه های دم دست را زودتر بگیریم، و نیازهای مصرف کننده گان

را به بهترین وجهی برآوریم.» تولید ناب در عمل از طریق طبقه کارگر مغز تولید اجتماعی و توزیع ثروت بدون انگلهای سرمایه داری تحقق می یابد. با تولید ناب اغلب مونوپولها تاییدی عالی برای پیش گوئی فردریک انگلس فراهم می کنند:

«افزایش عظیم نیروهای تولیدی حاصل صنعت درابعاد وسیع امکان تقسیم کار دربین تمامی اعضای جامعه بدون استثناء را ممکن ساخته و بدین ترتیب زمان کار را برای هر فرد عضو در حدی محدود نموده که همه وقت آزاد برای شرکت درمسائل عمومی جامعه، اعم از تئوری و عملی دارند.» (فردریک انگلس - ضد دورینگ، ص. ۲۳۳)

معیار اجتماعی وحدت تئوری و پراتیک بدین ترتیب استفاده کامل و نامحدود از فرصتهای نیروهای تولیدی اجتماعی است برای راه حل یافتن به تمامی مسائل اجتماعی و تحقق نیازهایش.

توصیه های سرمایه مونوپولی برای انجام تولید ناب این حالت را به وجود آورده که این درمورد فائق آمدن بر روابط بدنام ستم و استثمار سرمایه داری درکارخانه ها، ادارات و جامعه به طور عام می باشد. ایده تئولوژی جدید تولید ناب ادعای وحدت تئوری و عمل را دارد، درحالی که درحقیقت آن باعث آنتاگونیسم بین نیروهای تولید اجتماعی و کنترل سرمایه داری بر دارائی می شود:

- "وحدت تئوری و پراتیک" - پیشرفت آگاهانه و استفاده از دانش عملی جمع شده کارگران تولیدی؛ کیفیتها و مسئولیتهای فردی برای اداره مناطق مختلف کار ممکن، نظیر به کاربردن مواد و جداکردن ضایعات، جمع آوری، حفظ، بازرسی و امتحان کردن، قبول و بهبودبخشیدن به مسئولیت فردی، سرپرستی کار و کنترل غیبت گری، شفافیت و غیره.

باوجوداین، نتیجه همه ی اینها، عبارت است از **شدت یابی استثمار**: افزایش دائمی مقررات توسط خود کارگران برای جایگزینی مقررات سخت احمقانه (استاندارد زمان قطعه کاری، و غیره). حجم تولید و فروش هرکارمند به سرعت موشک هوایی، درحالی که مزدها سریعاً در رابطه با فروشها تنزل می یابند. بی کاری وسیع به طور دائمی افزایش می یابد.

- "رشد شیوه کار جمعی" - ایجاد تیمهای کارگری تحت نظر یک سرکارگر؛ بالا بردن مهارت جمعی درمقایسه با مهارت فردی؛ نه به انعام دهیهای فردی، بلکه ترفیع روحیه تیمی؛ توسعه بررسی جمعی و خود

- بررسی؛ توان رهبری برتر از مهارت تکنیکی، و غیره صورت می گیرد.

اما به جای روحیه جمع گرایی پرولتاریائی، این **جست و جوی شهرت، جاه طلبی بورژوائی، مقام طلبی و جدائی** و هم چنین به خودشک کردن خرده بورژوائی درطبقه کارگر را تشویق می کند. با بالا رفتن بازدهی تولیدی حتا گروه کوچکی از کارگران، خطر سقوط هرکارگر به ارتش درحال ازدیاد آتانی که از روند تولید حذف می شوند، افزایش می یابد.

- **"وحدت رهبری با پائینی ها، مرکزیت و دموکراسی"** - حذف سطوح مدیریتی زائد و کم کردن مرکزیت افراطی بوروکراتیک قدرتها و تصمیم گیری با به اصطلاح سلسله مراتبهای یک نواخت؛ انتقال مسئولیتهای به سطوح پائین تر؛ لباس اونیفورم، مثلاً شلوارکار مدیران و کارگران؛ منحل کردن ساختارهای یک کورپورات متحجر به واحدهای مستقل کورپوراتی؛ هم کاری بین اجزاء تدارکاتی، تولید کننده گان و مصرف کننده گان اصلی و غیره می باشد.

این باعث تشدید سریع رقابت سرمایه داری، هم بین واحدهای گروههای کورپوراتی و هم بین شرکتها در سطح ملی و بین المللی می گردد. تنها هرسرمایه ای با بیشترین بازدهی زنده می ماند. درحالی که نیروهای تولیدی بیشتر و بیشتر از بین برده می شوند. هرچیزی وابسته به قانون رقابت اجباری سرمایه داری می باشد. این ازجلوهردموکراسی پروازکرده و تضاد آشتی ناپذیر بین گفتار و کردار مدیران سرمایه داری را برملا می سازد.

دریک یادداشت مشترک انجمن معلمان آلمان و کنفدراسیون انجمنهای کارفرمایان آلمان فدرال (ب.د.آ.) می خوانیم:

«ما باید بفهمیم که کارهای ما و کیفیت زنده گی ما درقرن ۲۱ با الگوهای فکری دیروز و امروز نمی تواند حفظ شود. رقابت درآینده تنها یکی آن هم درشناخت تکنولوژیکی نیست، بلکه هم چنین درنظامهای کارآموزی و فرهنگی می باشد...

نوآوری علمی، تحقیق و تعلیم و تربیت، نیاز به سرمایه گذاری پرمعنا و مناسب دارد، که به نوبه خود انعکاسی است از توازون مساعد آینده تابان حد که ما موفق به داشتن موضع نوآوری به طور تدریجی و خواست نوآوری دانش جویان، معلمان، کارمندان و مدیران بشویم. به جای خسته گی از تمدن مدرن و نظر درصدد وفور نعمت بودن که هرکسی مایل است توسط کشور تهیه شود، به جای سناریوی فلج کننده محکومیت

**جنبش کمونیستی ایران با تسویه حساب با گرایشات خرده بورژوائی رشد می کند!**



▶ و طرز تفکرشکاک درخواست کننده بحران، ما نیاز به بینش تکنیکی و خواست به عهده گرفتن مسوولیت برای جامعه، قدرت اندیشه، توانائی ابداع، مغزهای محقق و نابغه های مخترع، انگیزه و تعهد در تمامی سطوح و در تمامی مناطق جامعه مان داریم.

ما نیاز به یک تفکر اجتماعی جدید داریم که با روحیه "به من بده" گسترده برود گفته باشد و راه هم کاری فعال را در حل مسائل اجتماعی و فرهنگ عمومی جدید مسوولیت اجتماعی را بیابد. «(نامه های جدید ب.د.آ، اول ژوئن ۱۹۹۵)

تولید ناب بسته گی به خراب کردن آگاهی پرولتاریائی و استقرار محکم توهم خرده بورژوائی در سازش طبقاتی جدید دارد. تئوریهای جدید در این جهت امکان می دهد که کارگران در پشت دیدگاه " کار سالاران هم کار" محشوند. این سیاست سازش طبقاتی جدید به ویژه در بوروکراسی دست راستی اتحادیه ای که هم اکنون خود را "هم کاران مدیران" مونوپولها تصور می کنند، ضربه به ریشه می زند. نظم خرده بورژوائی تاثیرگذاری روی کارگران، به غیر از نغمه شیرین فلسفه های شرکت، شامل تقسیم سود، امتیازات خالص و ویژه، اما هم چنین فشار بی رحمانه به کارگران شورشی یا کارگران با سلامتی اندک می شود. نویسنده گان گزارش گرایش عقلانی کردن آن گاه خاطر نشان می کنند:

«که دیدگاه رفرم در " قرارداد تولیدی" تنها آن گاه تحقق می یابد که اگر توافق عمومی مربوط به جامعه رفاه برعکس نشده ولی دوباره گسترش بیابد و "صلح اجتماعی به مثابه نیروی تولیدی" به عنوان شرط اساسی بتواند پذیرفته شود.» (میکائیل شومان و دیگران، گزارش روند عقلانی کردن، ص. ۶۶۳) با امیدواری کامل تاثیر سیاست سازش طبقاتی جدید شان، مونوپولها هرگز تشدید تضاد طبقاتی ممکن را به حساب نمی آورند که ناشی از تولید ناب است. ۹۱ هیئت نماینده گی مونوپولها گرد آمده در دومین گفت و گوی سالانه بانک آلمان در ژوئن ۱۹۹۴ با هم به بهترین وجه ممکن با دید غلبه بر تفکر طبقاتی به بحث پرداختند، اما موضوع مرکزی تجمع آنها عبارت بود از ترس مونوپولها از مبارزه طبقاتی پرولتاریائی. دکتر دابلو. رینزل به طور مثال، عضو هیئت مدیریت ب.ام.و. در صحبتش و بحثها در بین تمام چیزها از جمله گفت:

« با یک نظر به بازار کار، در مورد آینده کار، درک جدید رهبری هم نتایج مسئله سازی دارد:

- بارآوری به طور قابل ملاحظه ای جلو می رود، به طوری که محصول مشابهی با کار کمتر تولید می شود.

تقاضا برای کار معمولی کم تر و کم تر می شود... به طور عام اگر صحبت کنیم، بی کاری خطر بزرگی برای کشور می باشد. مسئله بر سر تعداد بی کاران است. بعد از رسیدن به تعدادی، جامعه ما نا آرام می شود، مسائل عظیمی پیش خواهند آمد. این موضوع مرکزی تمام ما است: چه گونه می توان مانع پیشروی آن شد.» (کار برای آینده، آینده کار، آلفرد هرهاوزن انجمن برای گفت و گوی بین المللی، اشتوتگارت، ۱۹۹۴، صص. ۲۱۶، ۲۳۰)

کارخانه اوپل در ایزنآخ آلمان، بر اساس تولید ناب ساخته شد. از طریق "بهبود دائمی"، کار به طور ثابتی شدت گرفته و هر دقیقه ای با "فعالیت های ارزش افزوده شده" همراه است. هر کارمندی مجبور به انجام پیشنهاداتی برای بهبود کار می باشد. خط مونتاژ به طور مرتب با درونمای افزایش با هم کار سرعت بیشتری می یابد. فشار عصبی زیاد، ناشی از فقدان زمان استراحت و به حداقل رساندن پرسنل ذخیره، باعث "فشار گروهی" به کارگران کمتر کارا می گردد. غیبت ناشی از ناخوشی بسیار زیر حدمتوسط است.

نیروهای کار شروع به اندیشیدن در مورد تجربه شان با تولید ناب کرده، منافع طبقاتی شان و دفاع از خودشان را به جا می آورند. با اخطارهای سیاه قبلی، مجله مدیریت در مورد وضع و حال اوپل ایزنآخ می نویسد: «امیدها برای خود مختاری بزرگ تر و رضایت از کار گروهی هنوز در هیچ نسبتی تحقق نیافته است. اخیرا، به نمونه کامی (Cami) مکررا اشاره شده است، سرمایه گذاری مشترک جنرال موتورز و سوزوکی کاندائی که بر پایه مدل ایزنآخ قرار داده شده اند، رجوع شد. در کامی، کارگران علیه شرایط کار اخیرا دست به اعتصاب زدند. لیسک عضو شورای کارگران نمی خواهد کارگران ایزنآخ مدل آنها را در مورد این نکته کنار بگذارند: " ما به نقطه ای رسیده ایم که باید بگوئیم: درست تر ممکن نیست."» (مجله مدیریت، شماره ۱۲، ۱۹۹۴) انعکاس این در میان کارگران اوپل رنجش به وجود آورده بود که به خبرنگار هفته نامه پرچم سرخ ام.ال.پ.د. گفتند:

« شما مایل هستید حقیقت را در مورد اوپل ایزنآخ بدانید؟ استثمار بی حیائی در این جا هست. شما این را دقیقا بنویسید!... ما در این جا بالاترین کارائی مان را برای مزد گرسنه گی می دهیم - این یک شوخی است! ما خیلی

دور از گفتن این که آخرین کلاه به سرما گذاشته اند، نیستیم.» (پرچم سرخ، شماره ۴۴، ۱۹۹۴)

هر چیزی بسته گی به پذیرش طبقه کارگر و به کارگیری آگاهانه ی نقش ویژه اش به مثابه پیام آور شیوه تولید سوسیالیستی آینده دارد. به این منظور باید شیوه تفکر خرده بورژوائی شناسائی شده و بر آن غلبه نمود، که با سیاست سازش طبقاتی جدید تغذیه می شود. شیوه های تولیدی جدید و ساختارهای طبقه کارگر با آموزش سیاسی لازم برای این امر فراهم می شود. با حضور حزب مارکسیست - لنینیست و بر پایه تجربه خود آن، شیوه تفکر پرولتاریائی به طور آگاهانه ای تقویت یافته و سطحش بالا می رود و پذیرفته خواهد شد که این ماموریت تاریخی برای رهائی نیروهای پیش رفته تولیدی از قیود تولید سرمایه داری است.



### بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر

می گردد و بیانگر نظرات حزب  
رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته  
های مندرج در نشریه رنجبر به امضا  
های فردی است و مسوولیت آنها با  
نویسندگانشان می باشد.

در آستانه بربریت... بقیه از صفحه آخر

حادثه غرق شدن فقط به این یکی خلاصه نمی شود. ۱۳ اکتبر قایق دیگری از پناه جویان در جنوب جزیره لامپدوسا دچار حادثه شد که ۵۰ نفر در آن غرق شدند و ۲۰۰ نفر نجات یافتند. جوزف موکاست نخست وزیر مالت گفت آبهای اروپای نزدیک به آفریقا به یک گورستان تبدیل شده اند. ۱۳ مهاجر مصری روز ۵ شنبه ۲ اکتبر قایق شان در آبهای سیسیل غرق شد. ۵۸ پناه جو در آبهای مرزی ترکیه و یونان جان شان را از دست دادند. پناه جویان آفریقائی در راه رسیدن به اسپانیا از طریق الجزایر و یا جزایر قناری، یا در شرق آفریقا در خلیج عدن، یا در راه دریائی بین اندونزی



استرالیا و غیره به مقصد نرسیده و در آب دریاها دراقیانوس اطلس و هند نیز غرق می شوند. تکرار اخبار این حوادث دلخراش چنان حالتی عادی یافته است که همانند کشته شدن روزانه دهها نفر در عراق در اثر بمب گذاری، یا در مصر در اثر تظاهرات، یا در ایران در آویخته شدن از طناب دار و غیره چندان حرکت دفاعی قوی و با شرکت میلیونها نفر در اعتراض به وضع موجود برانگیخته نمی شود!!

دهها سال است که جهان در زیر سلطه ی نظام سرمایه داری قرار دارد که هدایا برای بشریت، گرسنه گی، تشدید فقر و تعمیق شکاف بین فقرا و ثروتمندان، جنگ، بحران اقتصادی و اجتماعی، رشد فاشیسم، رشد بی کاری و عدم امنیت شغلی، رواج موادمخدر، روسپی گری، به میدان استثمارکشاندن کودکان و غیره می باشد:

- طبق گزارش کمیسیون عالی پناهنده گی سازمان ملل اگر در سال ۱۹۵۱ تعداد پناهنده گان در اردوگاههای سازمان ملل که قصد برگشت به کشورشان را داشتند (واساسا فلسطینی بودند) یک میلیون نفر می شدند، در اوایل سال ۲۰۱۳، این تعداد به ۱۰.۴ میلیون نفر رسید که ۴.۸ میلیون آنان در ۶۰ اردوگاه در خاورمیانه اسکان موقت یافته اند. - اکنون سالانه بیش از ۲.۴۵ میلیون نفر مجبور به ترک خانه و کاشانه شان می شوند: ۴.۱۵ میلیون پناهنده، ۹۳۸ هزار درخواست پناهنده شدن داده اند و ۲۸.۸ میلیون نفر نیز در کشورهای خودشان مجبور به جابه جا شدن گشته اند.

- بنابه گزارشات سازمان جهانی تغذیه حدود ۸۷۰ میلیون نفر غذای کافی برای سیر شدن ندارند. از این تعداد حدود ۵۵۲ میلیون نفر در آسیا، بیش از ۲۵۰ میلیون نفر در آفریقا، حدود ۵۰ میلیون نفر در آمریکای لاتین و ۱۶ میلیون نفر در کشورهای پیش رفته ساکن هستند. سالانه ۱.۳ میلیون کودک به خاطر دسترسی نداشتن به غذای کافی می میرند.

- نرخ بی کاری در جهان از ۴.۸٪ در سال ۲۰۱۱ به ۹.۲٪ در سال ۲۰۱۲ در جهان رسید. طبق گزارش فوروم جهانی بی کاری ۲.۱ میلیارد جوان ۱۵-۲۴ سال که ۱۷٪ جمعیت جهان می باشند، ۴۰٪ بی کاران جهان را تشکیل می دهند. به طوری که پیش از بروز بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸، جوانان بی کار در جستجوی کار ۱۰۰ هزار نفر بودند و اکنون به بیش از ۴ میلیون نفر در خاورمیانه و ۲۵٪ جوانان در آفریقا می رسند. در سال ۲۰۱۲ بی کاران جوان

در جهان ۷۵ میلیون نفر بود. بنا به گزارش سازمان جهانی کار تعداد بی کاران در اوایل سال ۲۰۱۳، ۲۰۲ میلیون نفر در جهان بود که نسبت به تعداد بی کاران در سال ۲۰۱۲ افزایش ۶٪ را نشان می دهد و از این تعداد ۲۸ میلیون نفر در کشورهای پیش رفته اقتصادی بی کاری می باشند.

دامنه ی این ارقام و اعداد را در مورد بی سواد، در مورد عدم داشتن بیمه سلامتی و دسترسی به پزشک، عدم دسترسی به آب و وسایل نظافتی، فقدان خانه و کاشانه و غیره می توان گسترش داد که نشان می دهند جهان بیش از پیش به سان جنگلی شده است که با وجود مملو بودن از نعمت و امکانات، حیواناتی به نام انسان سرمایه دار که هزاران بار بیشتر از حیواناتی نظیر شیر، ببر، پلنگ، گرگ، تمساح و غیره مشغول تجاوز به حقوق انسانهای دیگر هستند، با این تفاوت که اگر شکار حیوانات وحشی در سطح حداقل برای زنده ماندن صورت می گیرد، در جنگل انسانهای وحشی نه نیاز زنده ماندن بلکه حرص انباشت ثروت و سرمایه انگیزه ی اساسی در به وجود آمدن وضعیت به غایت ضد عقلانی است که در جهان حاکم می باشد. آیا انباشت ثروت دهها میلیارد دلاری در دست مشتکی انسانهای زلوصفت و عدم دسترسی به بیش از ۲۵.۱ دلار در روز برای زنده ماندن برای دهها و صدها میلیون انسان قابل توجه است؟ آیا این عدم توازن به وجود آمده ناشی از استثمار و ستم را نباید برای همیشه به مثابه دُم چرکینی از بدن جامعه انسانی جهان کند و دور انداخت؟

جالب است درخیمه شب بازی اخیری که در ایران رژیم جمهوری اسلامی با روی آوردن به سیاست "لبخند" شروع کرده است، در صدد آن است که دارائی های عمومی را به صاحبان سرمایه خصوصی به قیمتی نازل طبق روال سالهای گذشته تقدیم کند و این را عده ای از روشن فکران جیره خوار سرمایه داران راه حل نجات وضعیت فلاکت بار اقتصادی ایران معرفی می کنند، چشمشان را بسته اند که در کعبه سرمایه داری خصوصی آمریکا هم اکنون کار به جایی رسیده است که در میان بحران عظیم اقتصادی حتی ادارات دولتی را تعطیل کرده و نزدیک به یک میلیون کارمند را بدون پرداخت حقوق و مزد به خیابانها ریختند؟ اگر خصوصی سازی معجزه آفرین بود، اقتصاد سرمایه داری در آمریکا می بایستی خوش درخشیده و نمونه ای می بود که دیگران می بایستی به دنبال آن روان می شدند؟! ورشکسته گی سرمایه دولتی و خصوصی عیان تر از آن

است که در پی احیای این یا آن بود. در شرایطی که نظام سرمایه داری به دوران پیری، احتضار و نزدیک به مرگش رسیده است و طی بیش از ۳۰۰ سال حاکمیت اش بزرگ ترین تجاوزات را به حقوق انسانها، کشورها و ملتها کرده و حکم بی وجدان خود را در میان آتش و خون تا به حال مستولی ساخته، زمان آن رسیده است که طبقه کارگر جهان به مثابه گورکن اصلی این نظام به غایت ناعادلانه جهانی، مبارزات خود را در سطح کشوری، منطقه ای، قاره ای و جهانی هماهنگ و متحد ساخته و کلیه انسانها آزادی خواه را که مایل به تغییر این جهان غیر انسانی هستند به سوی خود جلب نموده و دنیای آزاد و رها از استثمار و ستمی را برپا کند که انسان به مثابه موجود آگاه و متفکر از درآشتی با خود و با طبیعت درآمد و پرچم کمونیسم را در سرتاسر جهان برافرازد.

طبقه کارگر باید با ایمان آوردن به نیروی لایزال خویش این وضعیت را که در آن حکومت های سرمایه داری در پیش رفته ترین کشورهای زالوار باقرض کردن از دارائیهای انباشته شده مردم در بانکها سالهاست خود را سرپا نگه داشته است، با صلابتی هر چه تمام تر تغییر دهد. انتخابات پارلمانی که اس نظام سرمایه داری در عرصه ی دموکراتیک می باشد، پیوسته اقلیت را به اداره دولتها برگزیده به طوری که هم اکنون از جمله در کشور پادشاهی سوئد دولتی که روی کار است طبق آمارهای ارائه شده از پشتیبانی کمتر از ۴۰٪ مردم برخوردار است و نماینده اکثریت مردم جامعه نیست! این نشان می دهد که دموکراسی بورژوائی نیز دچار بحران لاعلاجی است.

طبقه کارگر در ایران باید بر این باور باشد که اگر در ایران حکومتی مذهبی برپا شده است، این نه نشانه ی برتری چنین حکومتی بر حکومت های سکولار، بلکه نشان ضعف و عدم اعتقاد سرمایه داران حتی به دموکراسی نیم بند قرون هیجده و نوزده نظام سرمایه داری است و اجبارا با تکیه به رژیم به غایت مستبد اسلامی تلاش می کنند بر سر حکم باقی مانده و کارگران و زحمت کشان را با سرعتی هر چه تمام تر بجایند. لذا از امید بستن به رفرمیستهای از درون خود رژیم و یا اقتادن به دنبال فرقه گرایان خودمركزبین چپ که به خود مدال رهبری طبقه کارگر و توده های مردم می دهند، باید احتراز کرده و با بوجود آوردن حزب سیاسی پیشرو کمونیست خود با قلبی سرشار از امید به رهائی خود و کل مردم زحمت کش



ایران، این نظام فاسد و پوسیده قرون وسطایی را به زیر بکشد. ازین طریق است که طبقه کارگرایران و جهان قادر خواهد شد مانع از استقرار بربریت کامل نظام سرمایه داری برجها بشود. نیروهای سیاسی و کسانی که با امپریالیسم به بهانه ی "مبارزه" با رژیم اسلامی حاکم در ایران نرد عشق در سطوح مختلفی می بازند و یا برعکس با رژیم ضدکارگری ایران به بهانه ی "مبارزه" با امپریالیسم کنار می آیند، مدال افتخاری بیش از نوکران بی مقدار و بی وجدان در خدمت بربریت نظام جهانی سرمایه بودن برسینه ی آنان زده نخواهد شد!



### غول پیکری آفریکوم ... بقیه از صفحه آخر

۲۰۰۷ بوجود آورد. ایالات متحده مرتکب خطا شده، مرتکب حرکات پنهانی شده، به حالت خزنده وارد آفریقا شده، گسیل نیروهای نظامی هرچه بیشتر و راههای مختلف و انجام کارهای هرچه بیشتر در مناطق گوناگون و در هر چه بیشتر از کشورها- واز یک طریق بسیار آرام، هم چنان پنهان، که در واقع هیچ یک از آمریکائی ها ابداً اطلاعی از این که چه اتفاقی در این قاره رخ می دهد ندارند. یک روز زمانیکه کار از کار گذشت و بی ثباتی در آفریقا به اشکال مختلف و با خشونت های مختلف به حالت انفجار برسد، ارتش ایالات متحده در قلب این بی ثباتی قرار خواهد گرفت و آنوقت آمریکائی ها به طور ناگهانی در تعجب خواهند بود که چگونه در این جهان چنین چیزی می تواند به یک باره اتفاق بیافتد. در سالهای جنگ سرد، در حالیکه جنگهای نیابتی بین ایالات متحده و نیروهای طرفدار اتحاد جماهیر شوروی در آنگولا و سایر سرزمینهای آفریقائی در گرفت، ارتش ایالات متحده که تا آن زمان در بیشتر نقاط کره زمین مستقر شده بود، به طرز محسوسی در این قاره غایب بود. ولی، اکنون اینگونه نیست. اما به نظر می رسد هیچ گزارشگری در این مورد توجهی به آن ندارد، هم چنانکه رسانه کوچکی هم آشکارا هیچ آینده ای برای جنگهای آمریکا پیش بینی نمی کند. در واقع، به استثنای کریگ وتلاگ از واشنگتن پست، به نظر نمی رسد که هیچ ژورنالیستی به

نقش گسترش در حال رشد سریع آمریکا در آفریقا کند و کاوی کرده باشد. به تحقیقات نیک تورس در وب سایت تام دیسیچ نگاهی بیاندازید. هنگامیکه سنوال بر سر برنامه های نظامی ایالات متحده در مورد آن قاره می شود، او کار بقیه کل مطبوعات خارجی آمریکا را به تنهایی انجام داده است. در دو سال گذشته او با دقت ردیابی و نقشه برداری از رشد حضور نظامی آمریکا در قاره آفریقا، کاوش در مورد حرکت های که در واقع ممکن است به بی ثباتی آن قاره منتهی شود، نموده و به بهترین طریق مطمئن شده است که برنامه ریزی آمریکا برای جنگ های آینده در آن قاره بدون جلب توجه و گزارش انجام بگیرد. این داستانی است تلخ در این راه که از طریق یک نسخه مخفی در زکرده به بیرون در مأموریت پنتاگون و آفریکوم، آفریقا را تبدیل به میدان جنگ آینده می کنند. شما آمریکائی ها نگوئید که به ما هشدار ندادید.

### محوری کلیدی و راه گشا به منظور ورود به قاره آفریقا

**تکان دهنده، پردامنه، و افزایش  
فعالیت های نظامی ایالات متحده آمریکا  
در قاره آفریقا توسط نیک تورس**  
آنها در الجزایر و آنگولا، بنین و بوتسوانا، بورکینا فاسو و بوروندی، کامرون و جزایر دماغه سبز نقش دارند. و این تازه توضیح الفبای این وضعیت می باشد. از اول تا آخر حروف این الفبا، داستان یکسان باقی می ماند: سنگال و سیشل، توگو، تونس، اوگاندا و زامبیا. از شمال به جنوب، شرق به غرب، از شاخ آفریقا تا ساحل، از قلب قاره تا جزایر نزدیک به ساحل آن، عملیات نظامی ایالات متحده هم چنان به کار خود در این قاره ادامه می دهد. ساخت و ساز پایگاه، هم کاری در فعالیتهای امنیتی، تمرین دادن، مشاورت در آرایش لشکرها، مأموریت های عملیاتی ویژه، و تدارکات شبکه های در حال گسترش، تماماً شواهد غیر قابل انکار است از گسترش عملیات مختلف - به جز فرماندهی ایالات متحده آمریکا در آفریقا.

اجازه دهید از خود آفریکوم بشنویم. فرمانده ای بدون تزلزل می گوید، تنها یک «پایگاه نظامی» در سراسر آفریقا: کمپ لمونی در جیبوتی داریم. رهبری این فرماندهی اصرار دارد که ارتش ایالات متحده تنها «رد پای کوچکی» در این قاره دارد. سخنگوی مقام بالای آفریکوم همواره حوزه عملیات خود و تعداد تسهیلاتی را که با کشور میزبان

حفظ می کند را به حد اقل رسانیده است، و تصریح می کند که «تنها حضور کوچکی از پرسنل که تعهدات کوتاه مدتی» را انجام می دهند به فعالیت در «چند محل» در این قاره در هر زمان معین مشغولند.

با اتمام جنگ عراق و کاهش درگیری نظامی در افغانستان، ارتش ایالات متحده، نیروهای خود را به مراتب بیشتر از مناطق جنگی اعلام شده گسیل می دارد. در سالهای اخیر، به عنوان مثال، واشنگتن علناً «محوری به سمت آسیا» را اعلام کرده است، یعنی «توازن» منابع نظامی اش به سمت شرق، بدون انجام تغییراتی در سیاست های منطقه ای خود. در جای دیگر، با این حال، از خاور میانه تا آفریقای جنوبی، پنتاگون به طور فزاینده ای درگیر در عملیات پنهانی است که جزئیات آن به تدریج ظاهر می شود و به ندرت به طریق جامعی مورد بررسی قرار می گیرد. در هیچ کجای دنیا این حرکتها به اندازه آفریقا صحت ندارد. از رسانه ها گرفته تا مردم آمریکا و مقامات آمریکائی اصرار دارند که ارتش ایالات متحده در مقیاس کوچکی در عملیات بی ضرر در آنجا مشغول می باشند. دور از توجه عموم، افسرانی که جنگ پنهانی آمریکا را به پیش می برند می گویند «آفریقا امروز، میدان جنگ فردا خواهد بود.»

اثبات هر قضیه به طور کلی همیشه در جزئیات یافت می شود- یعنی در یک رشته از پروژه های بی وقفه، عملیات و درگیریها. هر مأموریت، هم چنانکه آفریکوم اصرار می ورزد، ممکن است نسبتاً محدود باشد و هر رد پا ممکن است به خودی خود «کوچک» باشد ولی، کلاً، عملیات نظامی ایالات متحده بسیار فراگیر و گسترده است. مدارک و شواهدی از محور فعالیتهای نظامی آمریکا تقریباً در سراسر قاره آفریقا به چشم می خورد. با این حال، تعداد اندکی تا به حال توجهی زیاد به این فعالیتهای مبذول داشته اند.

اگر مشاهده تصویری به اندازه هزار کلمه ارزش دارد، پس ارزش یک نقشه چه خواهد بود؟ برای مثال، در نظر بگیرید، نمونه ای را که توسط تام دیسیچ ارائه داده شده که در مورد پایگاه های نظامی، ساخت و ساز همکاری امنیتی و پیشرفت های ایالات متحده در قاره آفریقا به آن سندیت بخشیده و این به مزرعه قارچی می ماند که پس از باران موسمی از زمین سر برآورده باشند. فرماندهی ایالات متحده در آفریقا، آفریکام ۵۴ کشور در این قاره را به رسمیت می شناسد اما، حاضر به اقرار نیست که



در کدام یک از این کشورها ( و یا حتی در تعدادی از این کشورها) عملیات نظامی انجام می دهد. یک بررسی توسط تام دیسپچ روشن ساخت که دخالت نظامی اخیر ایالات متحده در حد اقل ۴۹ کشور آفریقائی صورت می گیرد.

در برخی از این کشورها ایالات متحده پایگاه نظامی استقرار یافته ای ساخته است، حتی اگر تحت نام های دیگر باشد. در برخی دیگر از کشورها شرکای محلی و هم دستان خود را در جنگ با نیروهای شورشی از الشبواب سومالی و بوکو حرام نیجریه گرفته تا اعضای القاعده در مغرب اسلامی تربیت می کنند. در جای دیگر، در حال ساختمان امکانات مختلف برای متحدان خود با ایجاد سازمانهای مختلف برای مردم محلی می باشند- بسیاری از کشورهای آفریقائی جایگاهی هستند برای پروژه های نظامی متعدد ایالات متحده. علی رغم اظهارات مقامات افریکوم، یک مطالعه دقیق از تصمیمات داخلی، قراردادهای و دیگر اسناد رسمی، هم چنین، اصلاحات غیر محرمانه، از جمله مطبوعات منتشر شده فرماندهی و اخبار آن، روشن می سازد که عملیات نظامی در آفریقا هم اکنون بسیار گسترده می باشد و این گسترش و توسعه ها برای آینده نیز قابل پیش بینی اند.

## یک پایگاه نظامی با هر اسم

### مجهولی...

رد پای نظامی ایالات متحده در آفریقا به چه شکلی است؟ سرهنگ تام دیویس، مدیر روابط عمومی افریکوم در این مورد صریح است. «به غیر از پایگاه ما در کمپ لمونی در جیبونی، ما پایگاه های نظامی در آفریقا نداریم و نه اینکه ما خواهان طرح هائی برای ایجاد چنین پایگاه هائی هستیم». او فقط اذعان می دارد که ایالات متحده «درجای دیگر امکاناتی به طور موقت دارد... که تعداد کوچکتري از پرسنل را حمایت می کند، که معمولاً برای فعالیت های خاص می باشند.»

رئیس روابط رسانه ای افریکوم، بنیامین بنسون این موضوع را انعکاس می دهد و به من می گوید که این تقریباً غیر ممکن است که لیست پایگاه هائی را که در آنها فعالیت می کنند به بیرون درز پیدا کند. «نقاطی که (نیروهای آمریکا) ممکن است تا حدودی وجود داشته باشند می توانند واقعاً بزرگ باشند اما، می توانند یک تصویری واقعاً تحریف شده از محلی که ما قرار داریم به ما بدهند.... در مقابل جا های دیگری که

ما فعالیت های جاری داریم. بنابراین، از نظر ارائه تعداد، من هرگز قادر نبودم شماره ای را تعیین کنم.»

در سال گذشته یک جلسه خبری و اطلاعاتی توسط سروان ریک کوک، رئیس بخش مهندسی افریکوم برگزار شد. او داستان متفاوتی را ارائه می دهد، ما را به محل های فعال یا پایگاه های دیگری ارجاع می دهد (مکانهای مستقر طولانی مدت)، مکانهای همکاری امنیتی یا سی اس ال (کدام یک از نیروها به طور دوره ای داخل و خارج می شوند). در سال گذشته، جلسه خبری و اطلاعاتی دیگری توسط سرهنگ دیوید کنلینجر برگزار شد. او به ما هفت مکان مختلف تعاونی امنیتی را در سراسر آفریقا بیان داشت که محل های تقریبی آن ها رده بندی شدند. جلسه سوم، در ماه ژوئیه ۲۰۱۲ توسط ارتش ایالات متحده در آفریقا برگزار شد. این جلسه یکی از محل های همکاری امنیتی را به عنوان انتب، اوگاندا شناسائی می کند، محلی که پیمانکاران ایالات متحده با پرواز (turbo-prop ۱۲-white Pilatus PC) مأموریت های نظارت مخفی را با استفاده از چهره ای بی ضرر، طبق تحقیق و بررسی و اشنگتن پست، انجام می دهند.

در سال ۲۰۱۲، تام دیسپچ، اطلاعاتی را از یک جلسه خبری و اطلاعاتی ارتش ایالات متحده در آفریقا بدست آورد که آمریکا قصد ساختن شش دروازه جدید به محوطه انتب، یازده واحد مسکونی جدید، ایستگاه نگهبانی جدید، و نرده های امنیتی جدید، روشنائی های امنیتی پیشرفته و پلهای بتنی جدید و بسیاری تغییرات جدید دیگر را دارد. عکسهای ماهواره ای نشان می دهد که بسیاری، اگر نه همه این تغییرات جدید، حقیقتاً انجام گرفته اند.

تصویر بدست آمده در سال ۲۰۰۹ محوطه ای از خاک و چمنی را در یک پایگاه هوئی در اوگاندا با فقط چند هواپیما را در دور و بر نشان می دهد. یک عکس ماهواره ای از این محوطه در اوایل امسال، یک اردوگاه کاملی که احاطه شده توسط گروهی از هلیکوپتر ها و هواپیما های سفید می باشد را نشان می دهد.

در ابتدا، بنیامین بنسون از افریکوم حاضر به اظهار نظر در مورد ساخت و ساز و یا تعداد هواپیما ها نشد، او اصرار می ورزید که از این محوطه «هیچ گونه اطلاعی» موجود نیست. در مواجه با عکسهای ماهواره ای ۲۰۱۳، بنسون آنها را بررسی کرد و پاسخی را ارائه داد که آن را نه تأیید و نه رد می کرد که محل یک مرکز

ایالات متحده بود اما، در مورد استفاده از « داده ها و اطلاعات تأیید نشده» به من هشدار داد. (بنسون موفق به پاسخ در خواست من برای اثبات داده ها از طریق وب سایت نشد) او به من گفت، «من هیچ گونه اطلاعی در مورد اینکه این عکس کجا گرفته شده بود و چگونه آنرا ویرایش دادند را ندارم». «فرض کنید که مکان انتب می باشد، هم چنانکه شما پیشنهاد می کنید، من باز استدلال می کنم که این هواپیما می تواند به هرکسی تعلق داشته باشد... این امر می تواند غیر مسئولانه از جانب من باشد که در مورد مأموریتها، نقشهائی که افراد بازی می کنند و یا مالکیت این هواپیماها حدس و گمان بزنم.» او در ادامه نشان می دهد، به هر حال، این هواپیما ممکن است متعلق به مأموریت های تثبیت کننده سازمان ملل متحد (MONUSCO) در جمهوری دموکراتیک کنگو باشد که در پایگاه هوئی انتب حضور دارد. قبل از انتشار این مقاله، درخواستی از مونسکو در این رابطه به عمل آمد که بدون پاسخ ماند.

این تجمع رو به رشد ممکن است تنها آغاز همکاری امنیتی محلی (CLC) در انتب باشد. اسناد قرارداد مورد بررسی اخیر توسط تام دیسپچ نشان می دهد که افریکوم در نظر دارد جریات تجهیزات هوئی بیشتری را تسریع کند - به خصوص استخدام یک پیمانکار خصوصی که تدارک «خدمات اختصاصی حمل و نقل هوئی برای بهسازی پرسنل وزارت دفاع و محموله در مرکز منطقه آفریقا» را ببیند. این نیروی هوئی مزدور تا تعداد سه هواپیما را هم زمان در هوا در هر لحظه ای و در هر روز نگهدارند، که در مجموع حدود ۷۰ تا ۱۰۰ ساعت در هفته می شود. اگر ارتش با انجام این برنامه ها موافقت کند، هواپیما نیروی نظامی، تسلیحات و دیگر تجهیزات در اوگاندا را به جمهوری آفریقای مرکزی، جمهوری دموکراتیک کنگو و جنوب سودان انتقال خواهد داد.

نکته کلیدی دیگر اینکه اگر کمی توجه شود، پاسگاه دور افتاده ایالات متحده در آفریقا، در اوگاندا پابخت بورکینا فاسو قرار دارد. پایگاه هوئی آن محل، تحت عنوان یک عملیات خدمات ویژه ترابری هوئی مشترک انجام می گیرد، هم چنین پرواز کوتاه ترانس صحرا و ابتکار تقویت فرود خط حمل و نقل هوئی، طبق اسناد نظامی، که «ابتکار عمل» «فعالیت های ریسک بالا» را که توسط نیروی ممتاز از نیروی ضربتی عملیات ویژه مشترک ترانس



صحرا می باشد حمایت می کند. سرهنگ اسکات راولینسون سخنگوی فرماندهی عملیات ویژه آفریقا، به من گفت که این «تقویت تخلیه تلفات اضطراری را به فعالیتهای تیم کوچک با کشورهای شریک در سراسر ساحل را تدارک می بیند.» اگر چه اسناد رسمی ذکر می کند که چنین عملیاتی از نظر تاریخی فقط ساعات پرواز ماهانه را به حساب می آورد.

در حالیکه، راولینسون از بحث در مورد دامنه برنامه درنگ می کرد، به نگرانی های فعالیتهای امنیتی استناد می ورزید، اسناد نظامی دو بار نشان می دهد که هر آنچه که اهدافش است، در واقع به سرعت در حال گسترش می باشد. بین ماه های مارس و دسامبر ۲۰۱۲، به عنوان مثال، ابتکار عمل برای ۲۳۳ پرواز را داشت. در سه ماه اول امسال، ۱۹۳ پرواز انجام داد. در ماه ژوئیه، به هواپیمایی بری پیمانکار پنتاگون، مستقر در تگزاس، یک قرار داد نزدیک به ۵۰ میلیون دلار به منظور ارائه هواپیما و پرسنل برای « پروازهای خدماتی ترانس صحرا » اهدا شد. تحت شرایط این قرار داد، بری « تخلیه تلفات، انتقال پرسنل از طریق هوایی، حمل و نقل محموله از طریق هوایی، و هم چنین پرسنل و خدمات تحویل محموله از طریق هوایی در سراسر ترانس صحرای آفریقا انجام خواهد داد. « با توجه به بیانیه ای از اسناد شرکت پیمانکاری که نشان می دهد الجزایر، بور کینا فاسو، چاد، کامرون، لیبی، مالی و تونس «به احتمال زیاد مناطقی برای این مأموریتها می باشند.»

### عملیات ویژه در آفریقا

اوگادوگو تنها یک مقری است برای گسترش عملیات هوایی ایالات متحده در آفریقا. سال گذشته، ۴۳۵ مین پرواز نظامی ساخت و ساز - یک تیم متحرک با واکنش سریع ساخت و ساز - در جنوب سودان فرودگاهی را برای عملیات ویژه فرماندهی آفریقا احیا کرد. طبق اظهار واحد فرماندهی، اسکندر گرابوسکس، ستوان نیروی هوایی، قبل از آن، این تیم هم چنان در پایگاه « سیسم روشنائی باند پرواز را برای پروازهای ۲۴ ساعته نصب کرد ». گرابوسکس اظهار می دارد که ۴۳۵ مین (MCF) نیروی هوایی « برای چندین بار توسط عملیات ویژه فرماندهی آفریقا فرا خوانده شده است که تیم های کوچکی را برای انجام مأموریت در مناطق سخت و دشوار گسیل کند. « این روند به نظر می رسد که ادامه خواهد

داشت. طبق گزارش از یک جلسه خبری و اطلاعاتی در اوایل سال جاری توسط هیو دنی از سپاه مهندسان ارتش طرح هائی برای عملیات ویژه فرماندهی آفریقا «تقویت عملیات» ریخته شده که این امکانات در «مناطق مختلف» قرار می گیرند.

بنیامین بنسون سخنگوی آفریکوم حاضر به پاسخ گوئی در مورد امکانات (SOCAFRICA) نبود، و هم چنین در مورد محل های مأموریت هائیکه توسط نیروی واکنش سریع شناخته شده که تحت عنوان واحد دهم جنگی ویژه نیروی دریائی انجام می گیرد، نظر نداد. اما طبق اظهار سروان رابرت اسمیت، فرمانده گروه دوم ویژه جنگی نیروی دریائی، «با کشورهای استراتژیکی مانند اوگاندا، سومالی، (و) نیجریه.» در هم آمیخته شده است.

سروان جی دبیین تورلیفسون، فرمانده خروجی NSWU ۱۰، اخیراً ذکر کرد، گسیل نیرو به شش تا از « مکانهای سخت و طاقت فرسا » در آفریقا و « عملیات محتمل الوقوع هر یک ماه در میان - لیبی، تونس (و) پوتوس » انجام می گیرد، در واقع اشاره ای به سفر پرزیدنت اوباما به سه کشور آفریقائی در ماه ژوئیه باید کرد. تورلیفسون، کسی که فرماندهی این واحد را از ژوئیه ۲۰۱۱ تا ژوئیه ۲۰۱۳ داشت، هم چنین گفت، NSWU ۱۰ در آموزش نیروهای «نیابتی» مسئولیت پذیرفته بود، مخصوصاً «بنا نهادن ظرفیت وخیم امنیتی کشور میزبان، مقهوریت، مشاوره و کمک به نیروهای ضد ترور آفریقائی مان، نیروهای شریک ما در آفریقا به طوری که آنها با سرعت با الشباب و بوکوحرام مقابله کنند و آنها را نابود سازند.

نزارا در جنوب سودان یکی از رشته های عملیات پنهانی پایگاه نظامی در این قاره می باشد که نیروهای عملیات ویژه ایالات متحده در سالهای اخیر در آنجا مستقر شده است. نقاط دیگر شامل اوبو و جیما در جمهوری آفریقای مرکزی و دونگو در جمهوری دموکراتیک کنگو می باشد. طبق اظهار سرهنگ گیوم بو پر، فرمانده گردان سوم، گروه نیروهای ویژه دهم، مسئول «کمک مشاورتی در پایگاه ها مستقیماً برای مراکز استقرار عملیات ترکیب شده دو جریان بود، جائیکه فرماندهان نظامی، مقامات امنیتی محلی، گروه های بین المللی و سازمانهای غیر دولتی می توانند اطلاعات در مورد فعالیتهای شورشی منطقه ای را ردوبدل کنند و فعالیتهای نظامی را با مقامات مدنی (غیر دولتی) هم آهنگ سازند.»

پایگاه های هواپیما های بدون سرنشین نیز در حال گسترش اند. در ماه فوریه، ایالات متحده ایجاد یک پایگاه مرکزی را برای هواپیماهای بدون سرنشین در نیجر اعلام کرد. بعداً در فصل بهار، بنیامین بنسون، سخنگوی آفریکوم به تام دیسیچ با تأیید گفت که عملیات هوایی ایالات متحده از پایگاه هوایی ۱۰۱ در فرودگاه بین المللی دیوری هامانی واقع در نیامی پایتخت نیجر صورت گرفت. هم چنین، «حمایت برای جمع آوری اطلاعات امنیتی با نیروهای فرانسوی که عملیات نظامی در مالی و با دیگر شرکاء در منطقه را انجام می دهند.» اخیراً، نیویورک تایمز اشاره به این موضوع کرد که آنچه که به عنوان بکارگیری یکی از هواپیماهای درنده بدون سرنشین به نیجر آغاز شد، برای در بر گرفتن پروازهای روزانه توسط یکی از دو هواپیمای بزرگتر، پیشرفته تر و هدایت شده از راه دور با حمایت ۱۲۰ نفر از پرسنل هوایی گسترش یافته بود. علاوه بر این، ایالات متحده هواپیماهای بدون سرنشین را از جزایر سیشل به فرودگاه آربا مینچ واقع در حبشه به پرواز در آورده است. هنگامیکه صحبت از توسعه پایگاه های هوایی ایالات متحده در آفریقا به میان می آید، نیروی دریائی آمریکا نیز فعال بوده است. محل این عملیات را برقرار می کند - عمدتاً توسط سی بی ای، پرسنل امور غیر نظامی و سربازان نیروی حفاظت - شناخته شده تحت عنوان کمپ گیلبرت، واقع در دیر داوا حبشه. از سال ۲۰۰۴، سربازان آمریکائی در یک پایگاه نیروی دریائی کنیا تحت عنوان کمپ سیما در خلیج ماندا شناسائی شده اند. سخنگوی آفریکوم، بنسون عملیات را در آنجا نسبتاً جزئی توصیف کرد، و توسط « تعلیمات آموزشی کوتاه و فعالیتهای اشتغالی » مشخص کرد. او گفت، تعداد ۶۰ نفر یا بیشتر از نیروهای « مرکزی » در آنجا مستقر شده اند، هم چنین آنها عمدتاً در امور غیر نظامی سی بی ای، و پرسنل امنیتی که در «درگیریها و فعالیتهای نظامی - تا - نظامی با نیروهای کنیائی و ابتکارات انسان دوستانه شرکت می کنند، مشغولند.»

یک جلسه خبری و اطلاعاتی آفریکوم در اوایل سال جاری پیشنهاد کرد، که به هر حال، این از قبل مقدر شده که این پایگاه، یک پایگاه دور افتاده نباشد. از نظر بهبود در زمینه آب و برق و گسترش باند فرودگاه مورد توجه قرار گرفت. هم چنین «افزایش ظرفیت» بیشتر برای آوردن نیروها در آینده بکار خواهد رفت. جلسه خبری و





اطلاعاتی دوم، توسط نیروی دریایی آماده شد و توسط تام دیسچ فراهم شد، بهبود امکانات زیر بنائی (یا زیر ساختی) را که یا در مرحله طراحی، در شرف اتمام یا تکمیل شده اند را شرح می دهد.

علاوه بر گسترش و بهبود این باند، ذخیره آب آشامیدنی متحرک، توالت و محل سکونت برای «افزایش» نیروهای نظامی در آینده، دو برابر کردن ظرفیت ماشین رخت شویی و خشک کن، بهبود امکانات نهار خوری، بهبود جاده ها و سکوی سراسیابی برای رفت و آمد قایق ها، تهیه مخزن سوخت، و نصب ژنراتور نو به خاطر نیاز به انرژی بیشتر در آینده. در ماه مارس در ژورنال ملی (National Journal)، جیمز کیتفیلد (James Kitfield)، کسیکه از پایگاه دیدن کرده بود در مورد توسعه بیشتر پایگاه صحبت کرد. او می نویسد، «مهندسين نیروی دریایی سی بیز برای ماه ها، ۲۴ ساعته کار می کنند تا توسعه باند هواپیما ها را قبل از فصل باران به پایان برسانند. پس از تکمیل، هواپیماهای بزرگتری مثل C-۱۳۰ می تواند فرود آیند و نیازنیروهای آمریکائی را تأمین کنند.»

بنسوں به نام دیسچ می گوید که ارتش ایالات متحده هم چنین از شش ساختمان که در پایگاه نظامی کنیا واقع در فرودگاه و بندر مومباسا این کشور قرار دارد استفاده می کند. علاوه بر این او تأیید کرد که از فرودگاه لئوپولد سیدار سینگور واقع در سنگال به منظور سوخت گیری هم چنین «حمل و نقل تیم های شرکت کننده در فعالیتهای امنیتی» از جمله مأموریتهای آموزشی استفاده می شود. او انجام معامله مشابهی به منظور استفاده از فرودگاه بین المللی آدیس آبابا در حبشه را نیز تأیید کرد.

در حالیکه بنسوں از توضیحات بیشتر خودداری می کرد، اسناد رسمی نشان می دهد که ایالات متحده موافقتنامه مشابهی به منظور استفاده از فرودگاه نسیمالان و فرودگاه بین المللی دوآلا واقع در کامرون، فرودگاه بین المللی آمیلکار کابرال و فرودگاه بین المللی پرایا در دماغه سبز، فرودگاه بین المللی نجامنا در چاد، فرودگاه بین المللی قاهره در مصر، فرودگاه بین المللی جومو کنیاتا و فرودگاه بین المللی موی در کنیا و فرودگاه بین المللی کوتوکا در غنا، فرودگاه منا در مراکش، فرودگاه بین المللی نامدی آزیکو در نیجریه، فرودگاه بین المللی سیشل، فرودگاه بین المللی سرسرتس خاما در بوتسوانا، فرودگاه بین المللی سنو-باماکو در مالی و فرودگاه بین المللی کارتاژ تونس

را بدست آورده است. تمام این گفته ها طبق نظر سام کوکس افسر رابط با آژانس لوجستیک دفاعی، ارتش ایالات متحده در حال حاضر دارای ۲۹ موافقتنامه به منظور استفاده از فرودگاه های بین المللی در آفریقا به عنوان مراکز سوخت گیری می باشد.

علاوه بر این، فرماندهی آمریکا/آفریقا، سیستم تدارکاتی پیچیده ای را ایجاد کرده است، که رسماً تحت عنوان شبکه توزیع سطحی آفریکوم شناخته شده است اما، اصطلاحاً از آن به عنوان «مسیر ادویه جدید» نام برده می شود. پایگاه های نظامی را در خلیج ماندا، گاریسا و مومباسا در کنیا، کامپالا و انتب در اوگاندا، دیر داوا در حبشه، هم چنین، امکانات حیاتی بندرگاهی که توسط نیروی دریایی (53-CTF)، "سه وظیفه برای ۵ فرماندهی، فرماندهی نیروی ضربتی - پنج شاخه ای در جیبوتی که آنها مجموعاً تحت عنوان «بندر جنوبی» توسط ارتش شناخته می گردد می توان نام برد. سایر بنادر کلیدی در این قاره، طبق اظهار سرهنگ وادا لارنس از فرماندهی حمل و نقل ایالات متحده، شامل تم های غنا وداکار سنگال می شود.

طبق گزارش آژانس لوجستیک دفاعی، ایالات متحده دارای ۱۰ انبار بزرگ زیر زمینی شامل گاز و بنزین در هشت کشور آفریقائی می باشد. بنیامین بنسوں سخنگوی آفریکوم، حاضر به نام بردن اسم این کشورها نیست اما، اسناد اخیر قراردادی، محل کلیدی مخازن سوختی زیر زمینی را در داوا، کامرون، مندلو، دماغه سبز، آیدجان، ساحل عاج؛ بندر گینتل، گابن؛ سکوندی، غنا؛ مومباسا، کنیا؛ بندر لویی، مورتیوس، خلیج والوس، نامیبیا؛ لاگوس، نیجریه؛ بندر ویکتوریا، سیشل، دوربان، آفریقای جنوبی؛ دارالسلام، تانزانیا نشان می دهند.

ایالات متحده هم چنین به حفظ طولانی مدت واحد تحقیقاتی پزشکی وابسته به نیروی دریایی که تحت نام (۳-NAMRU) شناخته می شود ادامه می دهد، هم چنین در قاهره این امکانات وجود دارد. یکی دیگر از اجزاء تحقیقاتی پزشکی که کم در موردش صحبت می شود، متعلق به واحد تحقیقاتی ارتش ایالات متحده است که از امکانات موجود در کیسومو و کریچو استفاده می کند.

### در داخل و خارج از آفریقا

زمانیکه دامنه و گسترش گسترش سریع فعالیتهای نظامی ایالات متحده را در آفریقا در نظر بگیریم، اهمیت دارد که به خاطر داشته باشیم که برخی از پایگاه های کلیدی

«آفریقا» در واقع خارج از این قاره قرار دارند. با حفظ ظاهری از «رد پای نور» در آنجا، ستاد آفریکوم در سربازخانه کلی واقع در اشتوتگارت - موهرنگتون، آلمان قرار دارد. در ماه جون روزنامه زود دیچه زایتونگ گزارش داد که پایگاه واقع در اشتوتگارت و مرکز عملیات هوایی نیروی هوایی ایالات متحده در رامشتین هر دو به طور کامل از عملیات هواپیماهای بدون سرنشین در آفریقا استفاده می کردند.

تدارکات کلیدی حمایت مرکز فنون نظامی برای آفریکوم در روتا، اسپانسا؛ جزیره آروبا در لوس آنتیلاها و خلیج سودا یونان و هم چنین رامشتین قرار دارند. فرماندهی هم چنین دارای یک قصر عملیاتی در جزیره معراج انگلیس است که در حدود هزار مایل از سواحل آفریقا در اقیانوس اطلس جنوبی قرار دارد، اما، از پاسخ برای کسب اطلاعات بیشتر ما در مورد نقش عملیات این محل خود داری کرد.

یکی دیگر از امکانات مهم فنون نظامی برای گسیل نیرو (لوجستیک) در سیگونلا در جزیره سسیل قرار گرفته است. ایتالیا معلوم است که به خصوص جزء بسیار حیاتی فعالیتهای ایالات متحده در آفریقا بشمار می رود. هدف ویژه نیروی ضربتی دریایی/هوایی/زمینی آفریقا که تیم تفنگ داران دریایی و ملوانان را برای «محل همکاری امنیتی برای واکنش سریع»

(small-footprint theater security cooperation engagement) در سراسر این قاره فراهم می سازد. این محل در ایستگاه هوایی نیروی دریایی در سیگونلا قرار دارد. طبق اظهار بنیامین بنسوں، سخنگوی آفریکوم، اخیراً پرسنل به بوتسوانا، لایبریا، جیبوتی، بروندی، اوگاندا، تانزانیا، کنیا و سنگال گسیل کرده است.

در آینده ارتش ایالات متحده/آفریقا در کارما دل دین واقع در شمال ایتالیا در مجاورت محلی که منزل گاه تیم رزمی تیپ هوایر ۱۷۳ می باشد مستقر خواهد شد. جلسه خبری ایالات متحده/آفریقا در سال ۲۰۱۲ نشان می دهد که پروژه ساختمانی در پایگاه کارما دل دین تا سال ۲۰۱۸ ادامه خواهد داشت. قسمت تمام شده و گزارش داده شده برای کل مجموعه ۳۱۰ میلیون دلار می باشد.

### یک پایگاه بزرگ،

### بزرگتر می شود

اگر چه این مبلغ قابل توجهی است، با صرف این مبلغ تنها برای پایگاه رسمی ایالات



متحده در قاره آفریقا نسبت به کمپ لمونیر در جیبوتی تفوق جسته است. آن پست لژیون خارجی سابق فرانسه در یک دهه از رشد جهشی برخوردار شده است.

در سال ۲۰۰۲، ایالات متحده به عنوان بخشی از ستاد مشترک شاخ آفریقا، پرسنل به آفریقا اعزام کرد. سال بعد، (CJTF-HOA) در کمپ لمونیر مقیم شد، جاییکه تا به امروز باقی ماند. در سال ۲۰۰۵، توافق نامه پنج ساله ای با دولت جیبوتی تحت عنوان استفاده از سرزمین به علاوه دو گزینه تجدید پنج ساله در آخر سال ۲۰۱۰ به امضاء رسید. در سال ۲۰۰۶، ایالات متحده قرارداد جداگانه ای به منظور توسعه مرزهای اردوگاه نظامی را تا ۵۰۰ اکر (هر اکر برابر با ۴۳۵۶۰ فیت مربع است) به امضاء رسانید.

طبق نظر بنسون، سخنگوی آفریکوم، بین سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲، مبلغ ۳۹ میلیون دلار هزینه ساختمان کمپ لمونری شد. در سالهای اخیر، علاوه بر این، با اضافه کردن نیروگاه تولید برق، افزایش ذخیره آب رسانی و امکانات تصفیه، سالن غذا خوری، ایجاد امکانات بیشتر برای فرماندهی عملیات ویژه، و گسترش فرودگاه برای هواپیماها و صحن پارکینگ، این پایگاه دور افتاده کاملاً تغییر پیدا کرد.

جلسه در اوایل سال جاری توسط فرماندهی مهندسی تدارکات نیروی دریایی، لیست مورد نظر خود را به قرار زیر آماده کرد، افزایش پروژه های در حال انجام یا در حال شروع، از جمله، یک آشیانه تعمیر و نگهداری هواپیما، مرکز ارتباطات از راه دور، یک اداره آتش نشانی، حصار امنیتی بیشتر، مرکز عرضه مهمات، جاده های اسفالت شده داخلی، یک انبار مورد نیاز کلی، پناهگاه نگهداری هواپیما، صحن تدارکات هواپیما، صحن تدارکات به منظور گسیل نیروی نظامی، افزایش باند فرودگاه، مسکن برای نیروی اعزامی، صحن باراندازی برای هواپیماهای جنگنده و گسترش باند پرواز در سمت شرق فرودگاه.

جزئیات اسناد نیروی دریایی و هزینه پروژه های پیشنهادی امسال به قرار زیر اند. ۵،۷ میلیون دلار هزینه ساختمان واحدهای محل زندگی و کار، ۲۲ میلیون دلار برای هزینه سرد خانه و گسترش امکانات نهار خوری، ۲۷ میلیون به منظور امکانات ورزشی، ۴۳ میلیون دلار هزینه برای تسهیلات یک دفتر مرکزی، و مقدار عظیم ۲۲۰ میلیون دلار برای ایجاد محوطه عملیات ویژه، که هم چنین به عنوان «محوطه سناد عملیاتی» نامیده می شود.

طرح هائی به منظور انجام پروژه ساختمانی عملیات ویژه یا مرکز «نیروی ضربتی» در کمپ لمونی واقع در جیبوتی ریخته شده است.

طبق گزارش سرهنگ دوم، دیوید کنلینجر (David Knellinger) در سال ۲۰۱۲، مرکز عملیات ویژه در نهایت شامل حد اقل ۱۸ تسهیلات مختلف از جمله یک مرکز عملیات مشترک، یک ساختمان دو طبقه برای مرکز عملیات تاکتیکی، دو ساختمان پنج طبقه برای محل سکناى نیروهای نظامی، یک پارکینگ بزرگ برای اتومبیل ها، یک انبار بزرگ، و یک آشیانه هواپیما و یک مرکز عملیات هوایی در مجاورت آشیانه خواهد بود.

سندی در اوایل سال جاری توسط ستوان تروی گیلبرت بدست آمد، که یک طراح ساختمانی از قسمت مهندسی آفریکوم لیستی را ارائه می دهد که شامل مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار هزینه ساختمان «اضطراری» نظامی در کمپ لمونی، به انضمام کار مورد نیاز برای ایجاد مرکز عملیات ویژه و مخارج ۱۵۰ میلیون دلاری برای محوطه بارگیری برای هواپیما ها می باشد. اسناد نیروی دریایی به سهم خود، برآورد می کند که هزینه ساختمان در کمپ لمونی سالانه بین ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار خواهد بود، از جمله، پروژه های آینده شامل ۲۰ میلیون دلار برای کارخانه تصفیه فاضلاب، ۴۰ میلیون دلار برای مرکز پزشکی و دندان پزشکی و بیش از ۱۵۰ میلیون دلار برای مسکن سربازان.

### قوانین درگیری در فعالیتهای

علاوه بر این ارتش ایالات متحده آمریکا از پروژه های ساختمانی برای متحدان خود در سراسر آفریقا حمایت کرده است. گزارشی توسط هیو دنی از سپاه مهندسان ارتش در اوایل سال جاری داده شد که تعداد ۷۹ پروژه در ۳۳ کشور را بین سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ نام می برد از جمله، بنین، بوتسوانا، بورکینا فاسو، کامرون، دماغه سبز، چاد، ساحل عاج، جیبوتی، حبشه، غنا، گینه، لزوئو (Lesotho)، لیبیریا، مالاوی، مالی، موریتانیا، موریتوس، موزامبیک، نیجر، نیجریه، رواندا، سنگال، سیرالئون، سوازیلند، تانزانیا، تونس، گامبیا، توگو، اوگاندا، و زامبیا. هزینه گزارش شده آن ۴۸ میلیون دلار می باشد.

سنگال به عنوان مثال یک میلیون و دویست هزار دلار بابت «مرکز آموزشی به منظور اداره حفظ صلح» تحت حمایت آموزش

عملیات احتمالی آمریکا/آفریقا و برنامه کمکی (ACOTA) دریافت کرده است. (ACOTA) هم چنین پروژه های مرکز آموزشی در برلین، بورکینا فاسو، بوروندی، جیبوتی، حبشه، کنیا، مالاوی، نیجریه، نیجر، رواندا، سیرالئون، آفریقای جنوبی، تا نزانیا، توگو، اوگاندا را پشتیبانی می کند.

ایالات متحده در حال برنامه ریزی تأمین مالی به منظور ساختن محل مسکونی برای سربازان و تسهیلات دیگر برای نیروهای نظامی گینه می باشد. بنسون، سخنگوی آفریکوم هم چنان به تام دیسیچ تأکید کرد که سپاه مهندسین ارتش قصد ایجاد «تجهیز و بازسازی پنج پاسگاه امنیت نظامی مرزی در جیبوتی در امتداد مرز سومالی را دارد. بنا به گفته سرهنگ گیوم بوپر از گردان سوم، گروه نیروهای ویژه دهم، در کنیا، نیروهای عملیات ویژه ایالات متحده «رُل حیاتی در سرمایه گذاریهای زیربنایی برای عملیات ویژه هنگ کنیانی را بازی کردند و مخصوصاً در ایجاد مدرسه مخصوص تعلیمات سواره نظام هنگی کنیا».

برنامه «کمک های انسان دوستانه» آفریکوم نیز گسترده است. در جلسه خبری ۲۰۱۳ نیروی دریایی، لیستی به دست آمد که نشان می دهد، ۷۰۱ میلیون دلار در پروژه های ساختمانی «انسان دوستانه» مصرف شده است. گزارش هیو دنی نیز لیست تعداد ۹ سپاه از مهندسین ارتش را نشان می دهد که تلاش هائی در زمینه «کمک ها امنیتی» انجام دادند، که بیش از ۱۲ میلیون دلار هزینه داشته، که بین سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ انجام گرفت. هم چنین تعداد ۱۵ پروژه «همکاری امنیتی» به قیمت بیش از ۲۲ میلیون دلار در کشورهای سراسر آفریقا مصرف شد.

### سیلی از اعزام ها

علاوه بر ایجاد و حفظ پایگاه ها و بکار گمارده شدن در ساخت و ساز نظامی در سراسر قاره، ایالات متحده به طور دائم در مأموریت های آموزشی و مشاورتی در گیر می باشد. به گفته سرهنگ تام دیویس، از آفریکوم، فرماندهی تعداد ۱۴ تا از تمرینات دو جانبه و چند جانبه تا آخر امسال برای انجام دادن تعیین کرده است. این تمرینات شامل صحرا اکسپرس ۲۰۱۳ می باشد که نیروها را در دماغه سبز، ساحل عاج، گامبیا، لیبیریا، موریتانی، سنگال و سیرالئون به اضافه تعدادی دیگر به منظور آموزش امنیت دریایی به گرد هم آورد. اوبانگام اکسپرس ۲۱۳، یک تمرین ضد دزد



عملیات ویژه «آموزش نسبت به کار محتاط در درون این محدودیتها و نرم های فرهنگی کشور میزبان باید صورت دهند.»

در یک بازدید از پنتاگون در اوایل تابستان امسال، رودریگز، فرمانده آفریکوم تکرار مشابه همان نظرات رُک و راست را در صدای آمریکا منعکس کرد: «تاریخ کشورهای آفریقائی، استعمار یا تمام آن چیزهائی هستند که به دلالتی نشانه می روند که ما باید... فقط از یک رد پای کوچک استفاده کنیم.»

و در عین حال، هر قدر این تصورات ممکن است برای پنتاگون مفید باشد، ارتش ایالات متحده، دیگر یک رد پای کوچک در آفریقا نیست. حتی این ادعا های مکرر که نیروهای آمریکائی تنها کوتاه مدت با مأموریت های متناوب آنجا هستند، به طور رسمی در تناقض می باشد. در ماه ژوئیه، در یک مراسم تغییر فرمان برای واحد دهم نیروی دریائی یگان ویژه، یک سخنگو اشاره به ایجاد و اجراء «پنج سال استراتژی در گیری که شامل انتقال از رویدادهای آموزش فقره ای به درگیریهای منطقه ای متمرکز و مداوم در پنج عملیات ویژه فرماندهی کشورهای الویت دار آفریقا می باشد کرد.»

در یک نکته پرسش و پاسخ در مورد جنگ ویژه در اوایل سال جاری، سرهنگ جان دیدریک، فرمانده نیروهای ویژه دهم، آزادانه و با صدای بلند در مورد مسئولیت واحد منطقه ای بیان کرد. او گفت: «ما به طور گسترده در سراسر این قاره اشتغال داریم.» «اینها فعالیت فقره ای نیستند. ما ۳۶۵ روز در سال در آنجا برای به دوش گرفتن بار مسئولیت تا کمک به شکل دادن به محیط زیست، و بهره برداری از فرصت ها هستیم.»

استثمار و «درگیری مداوم» دقیقاً چیربست که منتقدان از دخالت ارتش ایالات متحده در آفریقا مدت هاست که نگرانند، در حالی که مقاومت و عواقب پیش بینی نشده اقدام نظامی ایالات متحده در این قاره هم اکنون به بی ثباتی فاجعه بار دامن زده است.

علا رغم وجود برخی از اعترافات صادقانه از جانب افسران درگیر در عملیات پنهانی، بهرحال، آفریکوم هم چنان اصرار می ورزد که گسیل این نیروها به این قاره به شدت محدود است. بهرحال، فرماندهی اجازه نخواهد داد که ناظران مستقل ارزیابی خودشان را داشته باشند. بنسون اظهار داشت، نیروی مشترک ضربتی شاخ آفریقا «یک برنامه بازدید رسانه ای به طور منظم که از روزنامه نگاران دعوت

به موزامبیک برای تربیت غیر نظامیان در تکنیک های مین جمع کن مشغول بودند. در همین حال، تفنگداران نیروی دریائی ایالات متحده به مراکش به منظور تمرین آموزشی تحت نام رمز شیر آفریقائی شماره ۱۳، با ارتش آن کشور گسیل شدند و در ماه مه، نیروهای ارتش آمریکا به لومه، توگو به منظور کار با اعضای نیروی دفاع توگو و هم چنین به خلیج سنگال، مالاوی، به منظور آموزش دادن به سربازان این مناطق رفتند. در همان ماه، پرسنل نیروی دریائی ایالات متحده تمرین مشترکی در دریای مدیترانه با هم تایان مصری خود انجام دادند. در ماه ژوئن، پرسنل گارد ملی ایالت کنتاکی به جیبوتی به منظور رایزنی افراد ارتش همان کشور در مورد روشهای مختلف امنیت مرزی گسیل شدند، در حالیکه سی بیز (زنیوران دریائی) با همکاری نیروهای دفاع مردم تانزانیا زیرساخت های امنیتی ساحلی را ایجاد کردند. در همان ماه، نیروی هوائی ایالات متحده، با هواپیما، نیروهای لیبریا را به ماکو و مالی به منظور انجام شش ماه عملیات حفظ صلح انتقال داد.

### محدود یا بی حد و حصر

با شمارش کشورهایی که ایالات متحده در آنها پایگاه نظامی، یا پایگاه دور افتاده مرزی و یا مناطقی که تجهیزات ساختمان سازی انجام داده، و آن کشورهایی که در آنها تمرین های نظامی، امور مهم مشورتی، همکاریهای امنیتی، یا مأموریت های آموزشی انجام داده، طبق تحلیل تام دیسپچ، ارتش ایالات متحده در بیش از ۹۰ درصد از ۵۴ کشور قاره آفریقا فعال است. در حالی که، فرمانده آفریکوم، دیوید رودریگز معتقد است که ایالات متحده «رد پای کوچکی» در قاره آفریقا دارد، که به دنبال آن رد پاهای کوچک در سراسر قاره آفریقا می تواند یک کار نفس گیری باشد.

تصور این موضوع مشکل نیست که چرا ارتش ایالات متحده آمریکا خواهان جعل حفظ «رد پای کوچک» در این قاره می باشد. در مواقع مختلف، فرماندهان نظامی نمی توانستند واضح تر از این در این مورد باشند. «حضور مستقیم و آشکار نیروهای ایالات متحده در قاره آفریقا می تواند باعث بهت و حیرت... با شرکای خود ما شود که افتخار بزرگ توانائی های پسا استعماری خود را مستقلاً امن نگهداشته اند.» این عبارت نظر سرهنگ گیوم بویر است که در اوایل سال جاری در نشریه تجارت نظامی و جنگهای ویژه نوشت. او افزود، نیروهای

دریائی، شامل نیروهای مسلح بسیاری از کشورها از جمله بنین، کامرون، ساحل عاج، گینه استوائی، گابن، نیجریه، جمهوری کنگو، سائو تومه، پرنسیپ، و توگو می باشد و کوشش آفریقا ۲۱۳ که در آن ارتش جیبوتی، بروندی، ساحل عاج، زامبیا و ۳۴ کشور آفریقائی دیگر شرکت دارند.

و این تازه شروع برنامه های ایالات متحده در قاره آفریقا می باشد. هم چنانکه دیویس به تام دیسپچ گفت، «ما هم چنین برخی از انواع آموزشهای نظامی یا درگیریهای نظامی با نظامی و یا فعالیت تقریباً باهرکشور در قاره آفریقا را انجام می دهیم.» تنها یک نگاه سرسری و گذرا به برخی از فعالیت های ایالات متحده در بهار امسال نشان دهنده میزان واقعی رشد درگیریهای ایالات متحده در قاره آفریقا است.

در ماه ژانویه، برای مثال، نیروی هوائی ایالات متحده آمریکا شروع به حمل و نقل نیروهای فرانسوی به مالی به منظور مقابله با نیروهای اسلام گرا در مرکزی در نزدیکی کنیا کرده، آفریکوم آموزش جاسوسی نظامی را برای افسران منتخب از کنیا، اوگاندا، بروندی، حبشه، تانزانیا، و سودان جنوبی فراهم کرد. در ماه ژانویه و فوریه، پرسنل نیروی عملیات ویژه با نام رمز جنگجوی خاموش با سربازان کامرون مشترکاً انجام دادند. ماه فوریه آفریقای جنوبی شاهد سفر نیروهایش تمام راه به چیانگ مای، واقع در تایلند شد، به منظور شرکت در کوبرا گولد ۲۰۱۳، که تمرین های آموزشی چند ملیتی با حمایت ارتش ایالات متحده بود.

در ماه مارس، پرسنل نیروی دریائی ایالات متحده با اعضای نیروهای مسلح دماغه سبز کار می کرد، در حالیکه نیروهای گارد ملی ایالت کنتاکی یک هفته را صرف رایزنی سربازان جزایر کومورس کردند. در همان ماه، اعضای با هدف ویژه ضربتی دریائی/زمینی آمریکا در آفریقا به مرکز آموزشی صلح سینگو در اوگاندا به منظور کار با سربازان اوگاندائی قبل از انتصابشان به مأموریت اتحادیه آفریقا در سومالی گسیل شدند. در طول فصل بهار، اعضای نیروی ضربتی آمریکا هم چنین مربی نیروهای محلی در بروندی، کامرون، غنا، بورکینا فاسو، سیشل، موزامبیک، تانزانیا، و لیبریا بودند.

در ماه آوریل، اعضای نیروی ضربتی هم چنین شروع به آموزش کوماندهای سنگال در پایگاه نظامی بل ایر در داکار کردند، در حالیکه، پرسنل گسیل شده نیروی دریائی



▶ به عمل آورد را ندارد.»

درخواستهای خود من برای گزارش از عملیات ایالات متحده در این قاره، در واقع، در کوتاه مدت رد شد. بنسون در یک ایمیل اخیر خود نوشت، «ما یک استثنا در این مورد قائل نمی شویم»، و با تأکید بر این ادامه داد که نیروهای ایالات متحده مستقر در آفریقا تنها «بر اساس مدت محدود و موقت» در آنجا مستقرند. تجزیه و تحلیل خود تام دیسپچ- و صرف یک نگاه به نقشه مأموریت‌های اخیر- نشان می دهد که آنجا، «در واقع محدودیتهای بسیار کمی برای عملکرد ارتش ایالات متحده مثل قاره آفریقا وجود دارد.

در حالیکه، واشنگتن صراحتاً در مورد ایجاد توازی در دارائی های نظامی به آسیا صحبت می کند، محوری به سمت آفریقا به طور بی سروصدا و قاطعانه در شرف تکوین است. با امکان وجود هر چه بیشتر تأثیرات نا خواسته از عملیات پنهانی در این قاره، احتمال وقوع نتایج حاصل از چنین محوری به طور فزاینده ای مشهود می شود، حال آنکه آمریکائی ها آنرا با چنین عنوانی تشخیص بدهند یا ندهند. در پشت درهای بسته، ارتش می گوید: «آفریقا میدان جنگ و ستیز برای فردا و امروز است.» فقط باید منتظر بود که ببینیم درست در چه زمانی آنها همان چیز را به مردم آمریکا خواهند گفت.

نیک تـورس مدیریت و ویرایشگر TomDispatch.com می باشد و شخص فعالی در نشریه مؤسسه ملی است. ژورنالیست برنده جایزه، مقالات او در روزنامه لوس انجلس تایمز و نیشن، در بی بی سی، و به طور منظم در تام دیسپچ ظاهر شده است. او اخیراً پر فروش ترین کتاب را به نام « هر جنبنده ای را بکش » که نیویورک تایمز آنرا انتشار داد: جنگ واقعی آمریکا در ویتنام. تارنمای او:

Nick Hurse.com...



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسنولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید  
و نظرات خود را  
در آنها منعکس کنید!

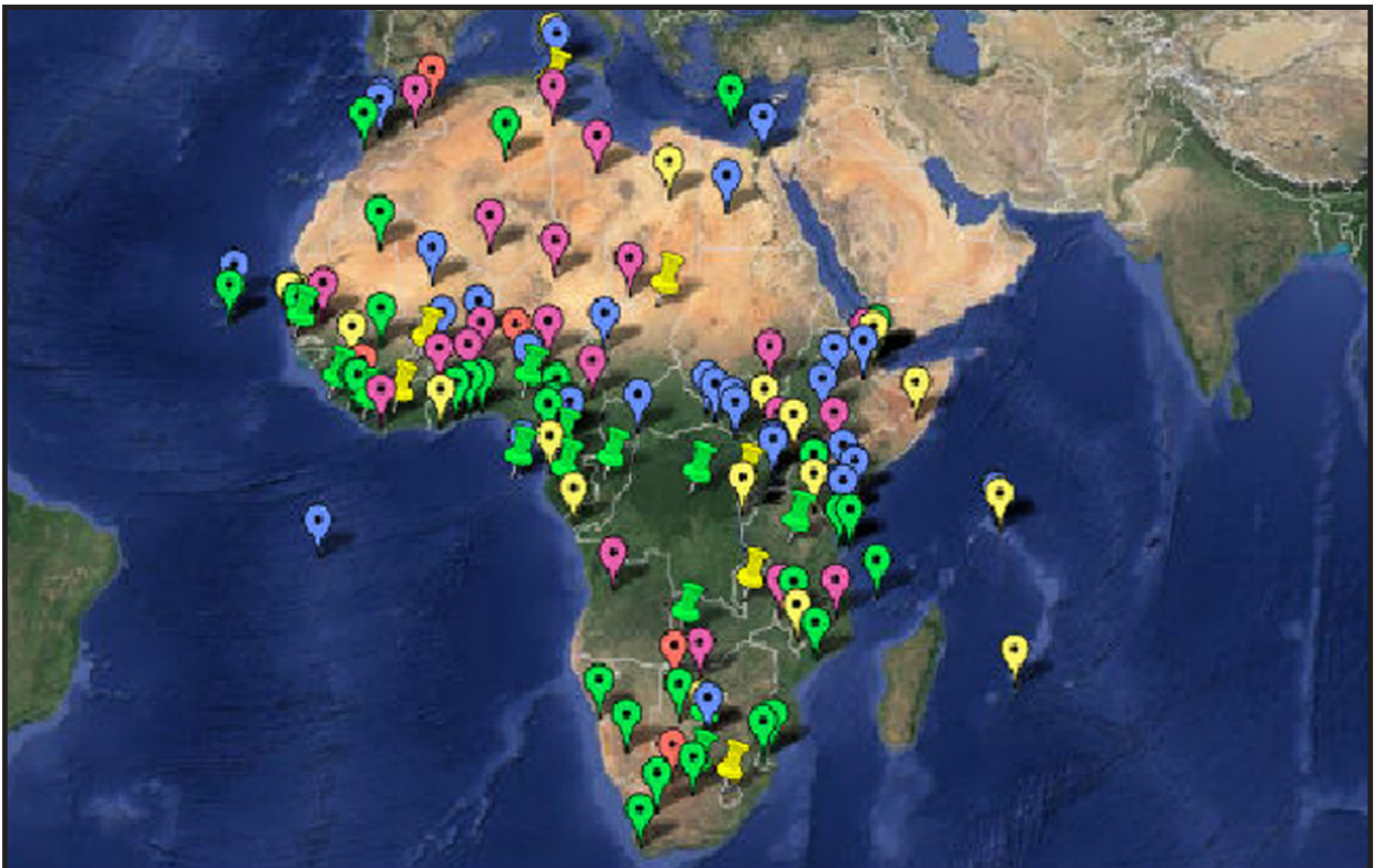
سایت حزب رنجبران  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز  
[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری  
[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین  
[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaronline](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline)

سایت آرشیو روزنامه رنجبر  
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>





## درجه جهانی کمونیستی

### فصل اول - اهمیت شیوه تفکر

#### ۲- اهمیت شیوه تفکر در شیوه

#### تولید سرمایه داری

به نقل از کتاب استفن انگل : مبارزه

در مورد شیوه تفکر در جنبش کارگری

- سپتامبر ۱۹۹۵

تولید اجتماعی در هر مرحله از رشدش با

رابطه معینی از کارفکری و فیزیکی تطابق

دارد. در جوامع طبقاتی پیشا سوسیالیسم،

جدائی اجتماعی کار بین یدی و فکری

بازشناساننده است. فردریک انگلس علت

که جمعیت کارکن موثر تابدان حد به کار

لازم شان مشغول می شدند که وقت اضافی

برای شرکت در کارهای مشترک کشوری

نداشتند... وجود و همراهی طبقه ویژه آزاد

از کار برای اداره این کارها پیوسته لازم

شده بود؛ از این طریق این طبقه در گذاشتن

بار بزرگ تر و بزرگ تر بر دوش توده

های کارگر در خدمت خویش دریغ نوریذ.

«فردریک انگلس، ضد دورینگ، صص

۲۳۲ و ۲۳۳؛ تاکید از ما است - ناشران راه

انقلابی)

در جریان شیوه تولید سرمایه داری جدائی

این را چنین توضیح داد:

« تازمانی که بارآوری تولیدی بشر به قدری

اندک بود که کمی بیش و بالاتر از حداقل

نیاز زنده ماندن می شد، افزایش نیروهای

تولیدی، گسترش داد و ستد، رشد کشور

و قانون، پیدایش هنر و علم، تنها از طریق

تقسیم کار فزاینده، که پایه ای لازم شد برای

تقسیم بزرگ کار بین توده های صاحب

نیروی کار یدی و تعداد اندکی اشخاص

صاحب امتیاز رهبری کننده کار، هدایت گر

تجارت و کارهای کشور، و بعدها اشتغال

شان به هنر و علم ممکن شد... تازمانی

## در آستانه ی بربریت نظام سرمایه داری

موجود بود و بنا به صحبت فرانسیس کربو

گزارش گر ویژه سازمان ملل در امور پناهنده

گان "گشته شدن این افراد قابل پیش گیری

بود"، تنها ۱۵۵ نفر نجات یافتند، و نزدیک

۳۰۰ جسد نیز یا از آب گرفته شدند یا

از درون کشتی غرق شده به بیرون آورده

شدند. فاجعه به حدی بود که دولت ایتالیا سه

روز عزای عمومی اعلام کرد. یک مقام

ایتالیائی گفت که تعداد مهاجران غیرقانونی

غرق شده در آبهای مدیترانه فقط در سال

۲۰۱۱ حدود ۱۵۰۰ نفر بودند.

گذاری روی داد: ۵۰۰ نفر از اهالی اریتره

و سومالی در کشتی قراضه ای که مدتی بعد

از به راه افتادن از شهر ساحلی مصرانه لیبی

به علت از کار افتادن موتور، ورود آب به

درون کشتی و آتش گرفتن آن برای اعلام

خطر پیش آمده حدود ۳۰۰ نفر اعم از زن

و بچه و جوان به دریا افتاده و کمتر از ۲۰۰

نفر دیگر باقی مانده در خود کشتی غرق شده

در عمق ۴۰ متری آب مدفون شدند. با وجودی

که امکان نجات آنانی که به دریا ریخته

شده بودند توسط کشتی هائی در آن حوالی

گرسنه گان آفریقای پُرازناز و نعمت و مملو

از ذخایر غنی و عظیم زیرزمینی ولی به شدت

هرج و مرج و ناامنی، در جست و جوی لقمه

نانی در "کعبه آمال" خیالی اروپا، با گرو

گذاشتن جانشان در گذر از راههای پرخطر

دریائی مدیترانه و اقیانوس اطلس، سالهاست

در تلاش اند که یادآور دورانی است که برای

یافتن طلا در سرزمین سرد آلاسکا انسانها

در میان بر فها مدفون می شدند.

روز جمعه ۳ اکتبر/ ۱۰ مهر، در نزدیکی

جزیره ایتالیائی لامپدوسا آخرین فاجعه جان

## غول پیکری آفریکوم (مرکز فرماندهی آمریکا در آفریقا)

در سال ۲۰۱۳. سوزنهای فشاری زرد:

آموزش و مشاورت نیروهای بومی (انجام

شده) در یک کشور سوم توسط ایالات متحده

در سال ۲۰۱۲ است.

برای همه در اینجا سئوالی مطرح است: آیا

یک ارتش می تواند بی سروصدا وارد یک

قاره شود؟ این به نظر غیر محتمل ترین

تصاویر را می دهد، و در عین حال این

شرحی کافی و منطقی است از آنچه ارتش

ایالات متحده از زمانی که پنتاگون مرکز

فرماندهی آفریقا (آفریکوم) را در سال

مشاوره، و استقرار تاکتیکی در سال ۲۰۱۲.

مارکر بنفش: ایالات متحده، «همکاریهای

امنیتی. مارکر قرمز: مشارکت گارد ملی

ارتش. مارکر آبی: پایگاه های آمریکا،

سایتهای عملیاتی پیشرو (FOSes)،

مکانهای عملیاتی احتمالی (CSLs)، محل

احتمالی (CLS)، فرورگه ها با دامن زدن

به موافقت نامه ها، و امکانات مختلفی که

به اشتراک گذاشته شده. سوزنهای فشاری

سبز: آموزش و مشاورت نیروهای بومی در

یک کشور ثالث توسط ارتش ایالات متحده

به نام «رد پای کوچک» در آنجا

تبلیغ می شود

تام انگلهارت و نیک تورس-

۵ سپتامبر ۲۰۱۳

کلید راهنما به نقشه محوری ارتش ایالات

متحده به قاره آفریقا ۲۰۱۲ - ۲۰۱۳. مارکر

سبز: آموزش نظامی ایالات متحده، مشاوره،

و استقرار تاکتیکی در طول سال ۲۰۱۳.

(رجوع کنید به ص ۲۰)

مارکر زرد: آموزش نظامی ایالات متحده،

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org